



آزادی زندانیان سیاسی - عقیدتی را به خواستی همگانی تبدیل کنیم!

سیاست مطالبه محوری و کنشگری در روند انتخابات

ما خواهان برگزاری انتخابات آزاد و دمکراتیک هستیم!

صفحه ۲



در این شماره می خوانید:

صفحه ۴

- جمهوری اسلامی در بن بست سوریه

صفحه ۵

- عشق قلبی، عشق اجباری

صفحه ۶

- یورش به فعالان شبکه های اجتماعی و روزنامه نگاران

صفحه ۷

- مبارزه علیه سیاست های ضد کارگری دو جناح حاکم

صفحه ۱۰

- صدور سه حکم اعدام برای ابراز عقیده و سخن

صفحه ۱۱

- منطق مبارزه طبقاتی؛ کسی را گریزی نیست!

صفحه ۱۲

- ویدا حاجبی را از یاد نخواهیم برد

صفحه ۱۵

- آیا قرن بیست و یکم عصر وسیله نقلیه الکتریکی خواهد بود؟

سیاست مطالبه محوری و کنشگری در روند انتخابات ما خواهان برگزاری انتخابات آزاد و دمکراتیک هستیم!



زمان چندانی به برگزاری انتخابات دوره دوازدهم ریاست جمهوری و دوره پنجم شوراهای شهر و روستا نمانده است. با این وجود، فضای انتخاباتی سرد، بی‌روح و به شدت امنیتی است. در آستانه سال نو، ارگان‌های سرکوب جمهوری اسلامی به ادمن‌های کانال‌های تلگرامی، روزنامه‌نگاران و فعالین مدنی یورش برده، عده‌ای از آن‌ها را دستگیر و کانال‌های تلگرامی را از دسترس خارج کردند. کانال‌های تلگرامی اکثرآ به اصلاح‌طلبان و حامیان حسن روحانی تعلق داشتند. معمولاً در ماه‌های مانده به انتخابات، اندکی از فشارها بر فعالین سیاسی و مدنی کاسته می‌شد و برای حضور آن‌ها و طرح مطالبات گروه‌های اجتماعی امکان‌هایی فراهم می‌گردید. با تداوم و تشدید فضای امنیتی، این امکان نیز از فعالین سیاسی و مدنی سلب شده و یا به حداقل رسیده است.

در فضای امنیتی و بسته، تنها اصول‌گرایان بدون واژه‌ها و پیگرد و فشار ارگان‌های امنیتی و در سایه حمایت آن‌ها، مشغول فعالیت انتخاباتی هستند. آن‌ها از امکانات رسانه‌ای گسترده (صدا و سیما، روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها، سایت‌ها، شبکه‌های اجتماعی ...) و منابع مالی وسیع و از پشتیبانی ارگان‌های متعدد حکومتی مثل سپاه و بسیج برخوردارند. با این همه، اصول‌گرایان تا کنون نتوانسته‌اند به یک استراتژی برای انتخابات ریاست جمهوری و به یک سازوکار مبتنی بر وحدت دست پیدا کنند. از چند ماه پیش عده‌ای از چهره‌های شاخص اصول‌گرایان با حمایت بیت‌خامنه‌ای، جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی (جمنا) را تشکیل دادند تا به عنوان جریان محوری، سایر جریان‌های اصول‌گرا را زیر چتر خود گرد آورند و امکان تعیین کاندیدای اصول‌گرایان فراهم آید. اما جبهه پایداری به جمنا نپیوست، اصول‌گرایان معتدل تمایلی برای حضور در این جبهه نشان ندادند و احمدی‌نژاد و نیروهای حامی او کاندیدای خود را اعلام کردند. چندپاره بودن اصول‌گرایان، اصرار همگی بر مواضعشان، فحط‌الرحالی، از دست دادن افراد با اتوریته، نبود مکانیسم انتخاب کاندیدا، به فلج شدن اصول‌گرایان انجامیده است.

اصول‌گرایان در کنار مشکل چندپاره بودن و عدم توافق روی کاندیدای معین، از ضعف بزرگتری رنج می‌برند. آنهم پایه محدود اجتماعی و روی‌گردانی گروه‌های وسیعی از جامعه از جمله طبقه متوسط جدید از آن‌ها است. اصول‌گرایان پرامکانات و کم‌هوادار هستند. امکانات حکومتی و رسانه‌ای در دو انتخابات گذشته، نتوانست ضعف آن‌ها را جبران کند.

اصول‌گرایان افراطی مضمند که روحانی را به رئیس‌جمهور تک دوره‌ای بدل کنند. آن‌ها از ماه‌ها قبل به طور بی‌سابقه‌ای به حسن روحانی و تیم او در روزنامه‌ها، سایت‌ها و کانال‌های تلگرامی می‌تازند. شدت حملات آن‌ها قابل مقایسه با دوره ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر است. آن‌ها از ماه‌ها قبل اتاق‌های فکر در تهران و محافل عملیاتی در شهرستان‌ها راه انداختند و حسن روحانی را تخریب می‌کنند.

اصول‌گرایان دست‌آورد اصلی دولت روحانی یعنی برجام را بی‌ثمر اعلام کرده و افزایش نرخ بیکاری، تداوم رکود اقتصادی و مشکلات معیشتی مردم، رویکرد به غرب و اعتدال‌گرایی را دست‌آویز حملات خود قرار می‌دهند. دسته‌های وابسته به جریان حاکم، سازمان اطلاعات سپاه و قوه قضائیه در مقابل اقدامات اندک دولت در حوزه‌های هنری و اجتماعی، سد و مانع ایجاد نمودند تا آن اقدامات را به شکست بکشانند.

علی‌خامنه‌ای و مجلس خبرگان نیز به صف منتقدان دولت روحانی پیوسته‌اند. خامنه‌ای در پیام نوروزی با لحن گلایه‌وار و عتاب‌آلود دولت روحانی را خطاب قرار داد و از عدم تحقق اقتصاد مقاومتی انتقاد نمود. او در سخنرانی‌اش در مشهد، دو الگوی مدیریتی متفاوت در جمهوری اسلامی را تبیین کرد. یکی را مدیریت متدین، انقلابی و کارآمد نامید و دیگری را مدیریت ضعیف، بی‌حال و غیرانقلابی خواند. او مشکلات اقتصادی را مربوط به زمان‌هایی دانست که مدیریت انقلابی نبوده است. بزعم خامنه‌ای تنها مدیریت انقلابی می‌تواند الگوی "اقتصاد مقاومتی" را پیاده کند. دولت حسن روحانی که از مجموعه‌ای تکنوکرات‌ها تشکیل شده است، داعیه مدیریت انقلابی را ندارد. دولت او، دولت اعتدال‌گرا است. خامنه‌ای با این سخنان فضا را بر حسن روحانی تنگ کرده و به نیروهای خود پیام داده است که در مقابل کدام کاندیدا بایستند و از کدام کاندیدا حمایت کنند. بدنبال سخنان خامنه‌ای، عده‌ای از امام جمعه‌ها در اولین هفته سال نو خواستار انتخاب رئیس‌جمهوری "بدون زاویه" با رهبر شدند.

خامنه‌ای و همدستان وی که در فساد ساختاری و نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی نقش اصلی را دارند و در چهار سال گذشته در کار دولت روحانی کارشکنی کرده، پای کشور ما را به جنگ‌های نیابتی کشانده و بخش قابل توجهی از درآمدهای کشور را برای حفظ دولت جنایتکار اسد هزینه کرده‌اند، مسئولیت وضعیت اسفبار کنونی را به گردن دولت روحانی می‌اندازد.

برنامه اصول‌گرایان، اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان

برنامه اصول‌گرایان در درجه نخست توافق بر سر یک کاندیدا است تا آن را در مقابل حسن روحانی قرار دهند. در صورت تامین نشدن چنین توافقی، اصول‌گرایان به احتمال زیاد با چند کاندیدا به رقابت با حسن روحانی بخواهند خاست. آن‌ها می‌خواهند همانند انتخابات سال ۸۴، انتخابات آتی را به دور دوم بکشانند، روحانی را در دور دوم شکست دهند و یا رای او را به حداقل برسانند تا روحانی ضعیف بر صندلی ریاست جمهوری بنشیند و سیاست‌های جریان حاکم را پیش ببرد.

اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان قصد دارند با همان تاکتیک انتخابات خرداد ۹۲ و اسفند ۹۴ به میدان رقابت‌های ریاست‌جمهوری بروند. تاکتیک مبتنی بر توافق درباره کاندیدای واحد و ارایه لیستی واحد. نیروهای اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا حسن روحانی را کاندیدا کرده‌اند. اصلاح‌طلبان بدون طرح مطالبه‌ای از حسن روحانی، به حمایت همه‌جانبه از او برخاسته‌اند. حسن روحانی در انتخابات سال ۹۲ وعده‌های زیادی به گروه‌های مختلف اجتماعی داد. گرچه او توانست با کشورهای ۱+۵ به توافق برسر برنامه هسته‌ای برسد و راه را برای برداشتن تحریم‌ها و گسترش مناسبات با کشورهای اروپایی باز و تورم را مهار کند و به بازار داخلی ثبات بخشد، ولی اکثر وعده‌های انتخاباتی او روی زمین مانده است. در چهار سال گذشته فضای امنیتی تداوم یافت، نقض حقوق بشر شدت گرفت، بر تعداد اعدام‌ها افزوده گشت و فشار بر فعالین سیاسی، مدنی و حقوق بشر ادامه پیدا کرد.

حسن روحانی در مقابل سرکوب‌ها سکوت کرد و از حقوق شهروندی دفاع نمود. دولت روحانی در چهار سال گذشته سیاست‌های ضدکارگری را پیش برد، لایحه تغییر قانون کار را که علیه کارگران و به نفع سرمایه‌داران بود، برای تصویب به مجلس ارائه کرد. او برای رفع تبعیض جنسیتی، مذهبی، ملی - قومی و طبقاتی قدم جدی برداشت. سیاست‌ها و عملکردهای حسن روحانی از یکسو و از سوی دیگر روی زمین ماندن اکثر وعده‌های انتخاباتی او، به تضعیف موقعیت او در میان کارگران و زحمتکشان و مناطق ملی - قومی منجر گردیده است. اگر در دوره اول حسن روحانی با وعده‌های فراوان، آراء گروه‌هایی از جامعه را جذب کرد، این بار با تکرار آن وعده‌ها قادر نخواهد شد، نظر مساعد آن گروه‌ها را همانند دوره قبلی جلب کند. تکیه بر برجام و دست‌آوردهای آن، برد معین و تاثیرگذاری محدودی دارد. روحانی در پیام نوروزی‌اش در برابر خامنه‌ای آشکارا عقب‌نشینی کرد. این عقب‌نشینی ناشی از تضعیف موقعیت سیاسی و اجتماعی او پس از برجام و نشانه‌ای از آمادگی وی برای تمکین به برنامه خامنه‌ای در زمینه‌سازی برای دور آتی ریاست جمهوری خویش است.

سیاست مطالبه ...

ادامه از صفحه ۲

صحنه انتخابات هنوز روشن نیست. احتمال اینکه بلوک قدرت بخواهد با توسل به رد صلاحیت، حسن روحانی را از صحنه انتخابات حذف کند، اندک است. رد صلاحیت، کار پرهزینه‌ای است و می‌تواند به چالش در سطح جامعه بیانجامد. جریان حاکم در شرایطی که خطر روبروئی با دولت ترامپ وجود دارد، از چالش در سطح جامعه واهمه دارد. به نظر می‌رسد که سیاست مدیریت انتخابات، بسیج نیرو، تخریب روحانی و شکست او در پای صندوق‌های رای پیش برده خواهد شد.

انتخابات شوراهای شهر و روستا

همزمان با انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات شوراهای شهر و روستا برگزار می‌شود. عده کثیری برای این انتخابات نام‌نویسی کرده‌اند. در انتخابات شوراهای شهر و روستا به سبب گستردگی و تکثر جغرافیایی آن، به لحاظ اهمیت محلی آن برای شهروندان منطقه و نیز فقدان نظارت استصوابی شورای نگهبان، فضای نسبتاً مساعد برای تاثیرگذاری و امکان انتخاب عناصر پاک دست، توانمند و آشنا به مشکلات منطقه وجود دارد.

شوراها در تنظیم روابط بین مردم و مدیریت شهری و زمینه‌سازی برای مساعدت همگانی در تامین خواسته‌های محلی، نقش دارند. شوراها در برخی شهرها و روستاها کارکرد مثبتی دارند و مردم با علاقمندی در انتخابات شرکت می‌کنند. اما شوراهای شهر و روستا در تعدادی از شهرها کارکرد واقعی خود را از دست داده و به مراکز فساد و بندوبست تبدیل شده‌اند. هنوز هیچ برنامه و استراتژی مشخصی برای مدیریت شهری از سوی اصلاح‌طلبان معرفی نشده است.

نگاه و سیاست ما نسبت به انتخابات

انتخابات آتی مانند هر انتخابات دیگر در جمهوری اسلامی، غیرآزاد و غیردمکراتیک است. در جمهوری اسلامی حقوق مخالفین و حق شهروندی به طرز خشنی نقض می‌شود. برای مخالفین امکان مشارکت در انتخابات وجود ندارد. انتخابات در جمهوری اسلامی نه برای تامین و تضمین حق شهروندی، که ابزاری برای تنظیم مناسبات قدرت در درون آن و رقابت بین جریان‌های حکومتی است. سال‌هاست که بلوک حاکم حتی رقابت بین جریان‌های حکومتی را برنناخته و انتخابات را به صورت مهندسی شده برگزار می‌کند تا ذوب‌شدگان در ولایت دست بالا را داشته باشند. انتخابات در عین حال در مواقعی فرصت‌هایی برای مردم فراهم آورده که برنامه جریان حاکم را برهم زنند و مهر خود را بر آن بکوبند. بلوک قدرت با توسل به نظارت استصوابی و رای‌سازی توسط نهادهای حکومتی - مذهبی به ویژه سپاه و بسیج، می‌کوشد میزان تاثیرگذاری مردم را کنترل و نتیجه انتخابات را به سود خود رقم زند.

ما در مقابل انتخابات غیرآزاد و مهندسی شده، بر انتخابات آزاد تاکید داریم. انتخابات آزاد، انتخاباتی مبتنی بر تامین و تضمین حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برابر حقوق شهروندان است. شرط برگزاری انتخابات آزاد، حذف نظارت استصوابی، برگزاری انتخابات سالم، تامین نظارت بین‌المللی و نمایندگان نیروهای سیاسی از جمله اپوزیسیون بر انتخابات، فضای باز سیاسی، آزادی بیان، مطبوعات و تجمع و گردش آزاد اطلاعات، فعالیت احزاب سیاسی، سندیکاها، کارگری، تشکل‌های دمکراتیک و سازمان‌های مردم‌نهاد است.

انتخابات با حزبیت و سازمان‌یابی گروه‌های مختلف اجتماعی پیوند خورده است. تلاش حکومت همواره این است که نیروهای اجتماعی سازمان پیدا نکنند، جامعه مدنی جایگزین جامعه توده‌ای نشود. حکومت از اجتماعات، تشکل‌های صنفی، سازمان‌های مردم‌نهاد و احزاب سیاسی منتقد و اپوزیسیون وحشت دارد. در فقدان جامعه سازمان‌یافته و در فضای به شدت امنیتی، امکان برآمد جمعی اندک بوده و با هزینه بالا روبرو است. هر چند در جمهوری اسلامی هیچ امکانی برای شرکت نیروهای غیرخودی در انتخابات فراهم نیست. اما انتخابات، فضا و فرصت‌هایی هرچند ناچیز را فراهم می‌آورد که فعالین سیاسی و مدنی از وضعیت رکود خارج شوند، مطالبات خود را مطرح کنند، به کار روشنگری بپردازند و در صورت امکان بر روند انتخابات تاثیر بگذارند.

فاصله زمانی مانده به انتخابات، فرصتی است برای نیروهای آزادیخواه و دمکرات که بر روندهای سیاسی کشور تاثیر بگذارند، از حق مشارکت سازمان‌های سیاسی منتقد و مخالف حکومت و از حق رای و کاندیداتوری شهروندان دفاع نمایند، خواست لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان، رفع حصر از سران جنبش سبز، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، باز کردن فضای سیاسی، آزادی مطبوعات، اطلاع‌رسانی، اجتماعات، فعالیت آزادانه احزاب سیاسی، سندیکاها و نهادهای مدنی را مطالبه نمایند و ضربه اصلی خود را متوجه ولایت فقیه، نظامی - امنیتی‌ها و راست افراطی کنند.

مسئله اصلی در این دوره انتخابات، اقتصاد و معیشت مردم است؛ بسامان کردن اقتصاد کشور، مبارزه ریشه‌ای با فساد و رانت‌خواری، کوتاه کردن دست مافیای قدرت و ثروت از اقتصاد کشور، غلبه بر رکود اقتصادی، اشتغال‌زایی، برداشتن موانع موجود در بخش تولیدی، اتخاذ تدابیر ضرور برای کاهش فقر و بهبود وضعیت معیشتی کارگران، زحمتکشان، معلمان، پرستاران و سایر گروه‌های مزدبگیر و کاستن از فاصله طبقاتی. در کشور ما، مسائل اقتصادی در پیوند تنگاتنگ با مسائل سیاسی و ساختار قدرت است. گام نخست برای تغییر ساختار قدرت، تامین آزادی‌های سیاسی و برگزاری انتخابات آزاد است.

دولت ترامپ و جمهوری اسلامی وارد مجادله سنگینی شده‌اند. دولت ترامپ به جمهوری اسلامی اخطار داده، تحریم تازه وضع نموده، ایران را به تحریم گسترده تهدید کرده و از روی میز بودن همه گزینه‌ها سخن رانده است. جمهوری اسلامی هم با آزمایش موشک بالستیک و نمایش موشک‌هایش و با برگزاری مانور نظامی به این تهدیدها واکنش نشان داده است. کشور ما بعد از روی کار آمدن ترامپ در شرایط دشوار و مخاطره‌آمیز قرار گرفته است. این وضعیت بر فضای انتخابات تاثیرات معینی خواهد داشت. انتخابات فرصتی است برای طرح خطر روبروئی بین دولت ترامپ و جمهوری اسلامی و تاکید براینکه باید از اقدامات تحریک‌کننده و تهدیدآمیز اجتناب شود، سیاست‌های منطقه‌ای به دستگاه دیپلماسی واگذار گردد، دست سپاه از دخالت در حوزه سیاست بین‌المللی و منطقه‌ای قطع و سیاست خارجی جمهوری اسلامی از توسعه‌طلبی برپایه شیعه‌گری فاصله‌گیری و دشمنی با آمریکا و شعار نابودی اسرائیل کنار گذاشته شود.

در عین حال نباید از نظر دور داشت که ترامپ با دشواری‌های داخلی و بین‌المللی متعددی، تا درون دولت خویش، مواجه است. دشواری‌هایی که امکان او را برای یک اقدام بین‌المللی هماهنگ علیه جمهوری اسلامی، چنان که در زمان اوباما شاهد بودیم - اقدامی از هر دست که او بخواهد - اگر نه ناممکن اما سخت ناهموار می‌سازد.

ما بر سیاست مطالبه‌محوری و کنشگری در جریان انتخابات تاکید داریم. پیشبرد این سیاست به معنی شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات آتی نیست. امری که در هفته‌های قبل از انتخابات در دستور تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد. اما به این مفهوم است که از فضای انتخابات برای طرح برنامه، خواست‌ها و مطالبات مردم، تامین حق همه نیروهای سیاسی برای انتخاب کردن و انتخاب شدن، کوشش با نیروهای همراستا برای کاندیداتوری مستقل و عقب نشاندن حکومت در این و یا آن عرصه بهره گرفته شود. از این‌رو ما در مختصات کنونی، بر مطالبه‌محوری و کنشگری در روند انتخابات، اعمال فشار به حکومت برای شکستن فضای امنیتی، آزادی زندانیان سیاسی و رفع حصر و به میدان آمدن گروه‌های اجتماعی برای طرح مطالبات خود تاکید داریم. ما از نیروهای آزادیخواه و دمکرات می‌خواهیم که با این سیاست همراه شوند.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۹ فروردین ۱۳۹۶ (۲۹ مارس ۲۰۱۷)

جمهوری اسلامی در بن بست سوریه

علی پورنقوی



یادداشت سیاسی کارآنان

روز پنجشنبه گذشته ۳۰ مارس رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه آمریکا، در یک کنفرانس مطبوعاتی به همراه مولود چاووش اوغلو، وزیر امور خارجه ترکیه، اعلام کرد که "برکناری بشار اسد دیگر اولویت سیاست آمریکا در سوریه نیست و سرنوشت اسد در بلندمدت توسط مردم سوریه تعیین خواهد شد." او اولویت سیاست سوری آمریکا را "مبارزه با دولت اسلامی و تروریسم" اعلام کرد.

این سخنان چشم اندازهای مبهمی را که از مدتها پیش برای تحول وضع در سوریه گشوده شده اند، روشنی بیشتری بخشیدند. البته دیپلماسی زمخت و ناآزموده هیئت حاکمه کنونی آمریکا موجبی بود برای آن که برخی تحلیلگران سیاسی این موضع را در معنای واقعی آن تفسیر نکنند و آن را قرینه دیگری از این که آمریکا فاقد یک سیاست استراتژیک نسبت به سوریه است، بدانند. بودند دیگرانی نیز، از جمله برخی نیروهای اپوزیسیون سوریه، که از سخنان تیلرسون "به شدت جا خوردند" و آنها را تغییری ۱۸۰ درجه ای در سیاست آمریکا در سوریه تعبیر کردند.

موضع تیلرسون در همان روز پنجشنبه توسط نیکی هالی، سفیر آمریکا در سازمان ملل، تأیید و تکرار شد. سپس مورد تهاجم شدید سناتورهای نومحافظه کاری چون مک کین و لیندسی گراهام قرار گرفت که آن را "هدیه ای به روسیه و ایران" و "توافقی فواستی" خواندند. به دنبال این تهاجم، سرانجام شون اسپایسر، سخنگوی کاخ سفید، سیاست جدید آمریکا در سوریه را که از زبان تیلرسون و هالی بیان شده بود، مجدداً تأیید کرد. حتی پس از بمباران احتمالی شیمیایی شهرک خان شیخون، که می تواند توسط نیروهای دولتی سوریه صورت گرفته باشد، کاخ سفید بشار اسد را مسئول فاجعه دانست، اما افزود که در صدد برکناری او نیست.

آن چه گذشت روشن می کند که اولاً این بار دولت ترامپ در کار انتشار پیام واحدی است و ثانیاً این پیامی است بر زمینه ای که از مدتها پیش در زمان اوباما شکل گرفته است. از اواخر سال ۲۰۱۴ سیاست آمریکا در سوریه بیشتر و بیشتر بر دفع داعش و القاعده متمرکز شد و بی آن که تغییر سیاستی اعلام شود، موضوع لزوم کناره گیری بشار اسد از قدرت در حاشیه قرار گرفت. رابرت فورد، سفیر سابق آمریکا در سوریه که در سال ۲۰۱۴ به دلیل مخالفت اش با سیاست سوری آمریکا از کار برکنار شد، سیاست اخیر این کشور را "گامی در ادامه همان مسیر" می نامد.

از این قرار به نظر می رسد تا آنجا که پای آمریکا در میان است، این کشور تصمیم به بیرون کشیدن پای خود از سوریه دارد. به واقع مدت نسبتاً مدیدی است که آمریکا دیگر به کل منطقه خاورمیانه به عنوان یک منبع استراتژیک انرژی (نفت و گاز) نگاه نمی کند، بلکه اساساً آن را یک بازار مصرف وسیع، و خاصه یک بازار بزرگ اگر نه بزرگترین بازار، برای فروش اسلحه می بیند.

تداوم کار یک بازار پررونق هم نه لزومی به لشگرکشی دارد و نه به تغییر رژیم. گواه این منطق این که ترزا می، اولین سفرش را، پس از اعلام خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، به عربستان اختصاص می دهد و با "زبان دیپلماتیک شرم آوری" از تاریخ بلند مناسبات اقتصادی با این کشور و لزوم تداوم این مناسبات برای "امنیت و سعادت" می گوید. آخر، در سال گذشته عربستان سعودی با فاصله بسیاری از دیگران بزرگترین واردکننده کالاهای نظامی بوده است.

البته موقعیت آمریکا، به عنوان یک قدرت جهانی و در سوریه، به گونه ای نیست که تصمیم بیرون کشیدن پای آمریکا از سوریه یک شبه بتواند عملی شود. عاملهای عمده ای که کیفیت خروج آمریکا از سوریه و تحول بعدی را، صرف نظر از سمت تحول، به خود مشروط می کنند، عبارت اند از:

- کم و کیف توازن قدرت آمریکا در سطح کلان و جهانی با روسیه، که تحولات سالها و ماه های اخیر در سوریه برد بزرگی برای آن بوده اند. این تحولات به روسیه امکان می دهند که خود را مجدداً به عنوان یک قدرت جهانی مؤثر در مناقشات تعریف کند؛

- تعامل با سه گانه جمهوری اسلامی ایران، ترکیه و عربستان. این هر سه کشور از سوئی مدعی قدرت منطقه ای اند و از سوی دیگر دخیل در سوریه؛

- سمت دادن به تحولات بعدی سوریه به نحوی که خواسته های اسرائیل نیز در این تحولات تأمین گردند؛

- اختلاف با اتحادیه اروپا که از جمله به درجاتی در سیاست سوری این دو راه یافته است. این اختلاف در بیانیه شورای وزیران امور خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا که روز دوشنبه ۲ آوریل انتشار یافت، و نیز در اظهارات شخصی برخی از این وزرا، با تأکید بر دوره انتقال قدرت در سوریه و مشروط کردن کمک به بازسازی این کشور به شروطی که می توانند تداعی کننده سوریه ای پس از بشار اسد باشند، انعکاس یافته اند؛

- مناسبات آمریکا با نیروهای اپوزیسیون سوریه که از طرفهای مذاکرات صلح اند. سوای نیروهای کرد سوریه که آمریکا برای مقابله با داعش بیشترین اتکاء را به آنها داشته است، به نظر نمی رسد دیگر نیروها همچون عاملی مستقل و خارج از بافتار متشکل از عاملهای بیشتر ذکرشده عمل کنند؛

- و سرانجام حدود مقاومت داعش و دیگر نیروهای افراطی در سوریه، که هم اکنون در جنگی مستقیم برای سرنگونی بشار اسد اند. شمارش معکوس حضور مؤثر این نیروها در سوریه مدتی است آغاز شده است.

در این مجموعه ضرورت دارد بر یک مورد مکث کنیم: تعامل با جمهوری اسلامی ایران. اگرچه تیلرسون در اظهاراتش در ترکیه سخنی در مورد جمهوری اسلامی ایران و نحوه تعامل با آن بر زبان نیاورد، اما نیکی هیلی در سخنانی تنها یک روز پیش از آن، اظهارات صریحی در این باره داشت. او ضمن متهم کردن روسیه، ایران و "رژیم اسد" به جنایات جنگی ابراز داشت: "ما ایران و نایبان آن را وادار به خروج از سوریه خواهیم کرد."

ممکن است تصریح مقامات آمریکا دایر بر این که "سرنوشت اسد در بلندمدت توسط مردم سوریه تعیین خواهد شد"، برای جمهوری اسلامی نیز یک برد جلوه کند؛ که البته یک برد تاکتیکی هم هست. اما اگر به واقعیت های چندسویه سوریه توجه کنیم، در آئینه این پیروزی تاکتیکی بن بست جمهوری اسلامی در سوریه را خواهیم دید. این واقعیتها عموماً حاکی از آن اند که:

- ادامه وضع کنونی و حضور ایران در این کشور تحت اقتدار بشار اسد ناممکن شده است؛

- اهداف روسیه و ایران از حضور در سوریه یکی نیستند. اهداف روسیه هم اکنون نیز اساساً حاصل اند و روسیه انگیزه های بسیار قویتری برای توافق با غرب بر سر اهدافی کلان تر دارد تا با ایران بر سر باقیمانده اهداف سوری اش؛

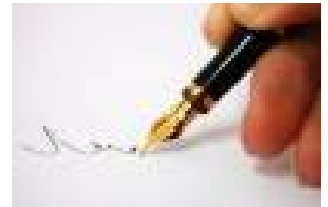
- همچنین غرب و مشخصاً آمریکا نیز، در قیاس با جمهوری اسلامی ایران، از امکانات و انگیزه های بسیار قویتری برای توافق با روسیه برخوردار است؛

- راندن جمهوری اسلامی ایران به پشت "عمق اشتراکات"ی که خود تعریف کرده است، مکمل واگذار کردن سرنوشت بلندمدت اسد به دست مردم سوریه است.

یافتن راهی برای خروج از این بن بست پیروزی بزرگتری برای جمهوری اسلامی خواهد بود.

عشق قلبی، عشق اجباری

فرخ نعمت‌پور



پیوست. یعنی تخته شدن دروازه آن نگرشی که اصرار دارد همیشه ایدئولوژیکی و تهاجمی عمل کند و به ایران به عنوان سرباز جنگ نهائی میان غرب و جهان اسلام می‌نگرد.

اصولگرایان و تندروها نه به واقعیت توقف روند رو به تقابل کشور با غرب بعلت انعقاد برجام معتقدند و نه به فروکش کردن روند فروپاشی کشور در آن زمان

البته خامنه‌ای عملاً به نظر نمی‌رسد جایگزینی برای حسن روحانی داشته باشد. آن هم به چند دلیل ساده: دلیل اول این که چنان که خود او در این اواخر بارها تأکید کرده است، اقتصاد دغدغه اصلی اوست، دلیل دوم این که چه کسی بهتر از حسن روحانی و کلا اعتدالیون و اصلاح طلبان می‌تواند نظر مساعد غرب را در گسترش روابط اقتصادی جلب کند، و سوم این که اصولگرایان چنان که گفته شد از اجماع نظری و برنامه‌ای حتی در زمینه اقتصادی هم برخوردار نیستند و در این عرصه بیشتر نفی گرایانه و تقابلی عمل می‌کنند. امری که نه تنها هیچ کمکی به اقتصاد ایران نمی‌کند بلکه وضعیت آن را از آنچه که هست وخیم تر هم خواهد کرد. بنابراین انتخاب خامنه‌ای در مورد ماندگاری حسن روحانی یک انتخاب اجباری و از روی ناچاری است. واقعیت این است که روحانی انتخاب اصلاح او نیست.

نهایتاً این که می‌توان گفت که به احتمال زیاد حسن روحانی در دور دوم نیز به ریاست جمهوری خود ادامه خواهد داد، اما چنان که گفته شد خامنه‌ای از صعود بیشتر اعتدالیون و اصلاح طلبان خشنود نیست و بنابراین دولت آینده را دولتی بمراتب ضعیف تر و رام تر می‌خواهد. هجده کنونی وی در همگامی با اصولگرایان و تندروها درست در این مسیر است، در مسیر ارتقا موقعیت آنان با استفاده از نفوذ موقعیت خود بمراتب رهبر نظام.

در واقع، گرایش خامنه‌ای به طیفهائی همانند اعتدالیون و اصلاح طلبان از روی ناچاری، تحمیل و تاکتیک بوده است. او بیشتر دل در گرو اصولگرایان دارد.

زیرنویس:

۱- به بگویمگوی صادق لاریجانی و روحانی سر مسئله سرمایه‌گذاری در کردستان توجه شود که اخیراً توجه رسانه‌ها را بخود جلب کرد. جایی که روحانی از حکم جلب سرمایه‌گذاران توسط قوه قضائیه گفته و از آن گلایه می‌کند، و صادق لاریجانی هم به دفاع از عمل خود در جلب این افراد می‌گوید.

رنج خواهد بود.

اما خامنه‌ای که خود به حقیقت دستاورد نسبی دولت روحانی واقف است، چرا چنین شمشیر را از رو بسته و با اصولگرایان و راست افراطی در عمده‌ترین وجوه همگام شده است؟ هدف او از تضعیف روحانی چیست؟ در شرایطی که در کشور یک دولت و اقتصاد در سایه حضور دارد و بشدت بر تصمیم سیاسی و اقتصادی دیگر نهادها تأثیر می‌گذارد، چرا خامنه‌ای اصرار دارد که اساساً دولت روحانی را به تنهائی مسئول شرایط موجود معرفی کند و به خود و یاران نزدیکش که سکان اصلی قدرت را در دست دارند نقش فرعی و غیر اساسی اعطا کند؟

موضع خامنه‌ای را باید در دو عرصه اصلی به بحث نشست: عرصه اول عزم او برای به عقب نشاندن جوی است که در کشور بعد از روی کار آمدن روحانی و فعال شدن اصلاح طلبان، به گسترش مناسبات با غرب، عادی کردن روابط و از این رهگذر، تغییرات در روش و منش کشور نگاه دارد، و عرصه دوم در درازای همین، نگرش و نیتی در شخص رهبر است که می‌خواهد موقعیت تضعیف شده اصولگرایان و راست افراطی را به نحوی احیا کند.

واقعیت این است که با نگاهی به وضعیت دشوار، پراکنده و متزلزل اصولگرایان، دو ماه مانده به انتخابات امسال که خود را در عدم اجماع آنان در معرفی یک کاندیدای واحد، نبود یک نگرش عملی و برنامه‌ای به اقتصاد (که می‌تواند آلترناتیوی برای دولت روحانی باشد)، و سرانجام تضعیف پایگاه اجتماعی اشان که از دوران احمدی نژاد بشدت دچار ریزش شده است، آنان را در کل در موقعیت بسیار نامناسبی قرار داده‌است. در مقابل، تحرک بیشتر جناح‌های اعتدال گرا و اصلاح طلب که توانسته‌اند روی کاندیداتوری حسن روحانی به اجماع برسند، و دارای نگاه روشن تری به چگونگی پیشبرد برنامه اقتصادی خود اند، و نیز همگامی نسبی آنان با شرایط روز که آنان را نسبت به جناح مقابل در طیف‌های طرفدار خود مقبول تر ساخته است، خامنه‌ای را بسیار نگران کرده‌است.

در واقع، گرایش خامنه‌ای به طیفهائی همانند اعتدالیون و اصلاح طلبان از روی ناچاری، تحمیل و تاکتیک بوده است. او بیشتر دل در گرو اصولگرایان دارد

خامنه‌ای که به جناح اعتدال گرا و اصلاح طلب همیشه به عنوان جناحی که باید همیشه دنباله‌رو و تحت انقیاد باشد، نگریسته‌است، از عروج آنان و سقوط اصولگرایان بشدت نگران است. زیرا در صورت پیشرفت این روند، موقعیت کشور بویژه در رابطه با روابط خارجی در خطوطی قابل پیش بینی، تغییر خواهد کرد و آنچه را که امثال حسن عباسی و امام جمعه مشهد نگرانش اند، به‌وقوع خواهد

یادداشت سیاسی کارآلین

سال نو را با دو پیام با دو مضمون متفاوت آغاز کردیم. در حالی که حسن روحانی از دستاوردهای اقتصادی دولت خود تعریف و تمجید کرد، خامنه‌ای رهبر نظام گفت که اقدام‌های مسئولان در زمینه اقتصادی با انتظارات فاصله زیادی داشته‌اند.

سخنان خامنه‌ای در شرایطی بر زبان آورده می‌شوند که از همان ابتدای شروع دولت روحانی که دولتی اعتدال گرا (با پشتیبانی طیف اصلاح طلب است)، مورد هجمه مداوم بخش مهمی از اصولگرایان و عناصر راست افراطی در درون رژیم بوده است. جناح‌های مخالف دولت نه تنها علیه برجام اند و آن را پدیده مثبتی برای کشور ارزیابی نمی‌کنند، بلکه دستاوردهای نسبی دولت روحانی در زمینه اقتصادی را نیز به‌کل نفی می‌کنند. اصولگرایان و تندروها نه به واقعیت توقف روند رو به تقابل کشور با غرب بعلت انعقاد برجام معتقدند و نه به فروکش کردن روند فروپاشی کشور در آن زمان. البته واقعیت این است که با توجه به مشکلات اجرائی شدن برجام و مسائل عدیده‌ای که کماکان پیش روی اقتصاد ایران اند، هنوز قطار اقتصاد روی ریل خود قرار نگرفته است.

خامنه‌ای از صعود بیشتر اعتدالیون و اصلاح طلبان خشنود نیست و بنابراین دولت آینده را دولتی بمراتب ضعیف تر و رام تر می‌خواهد. هجده کنونی وی در همگامی با اصولگرایان و تندروها درست در این مسیر است، در مسیر ارتقا موقعیت آنان با استفاده از نفوذ موقعیت خود بمراتب رهبر نظام

هنوز در کشور فقر و بیکاری بیداد می‌کند، فساد و اختلاس مالی موج می‌زند، عمده درآمد کشور از فروش نفت تأمین می‌شود، بانکهای معتبر جهانی از معاملات پولی و ارزی با ایران طفره می‌روند و روند سرمایه‌گذاری در کشور به کندی و در سطح مطلوب پیش می‌رود. به تمامی این چالش‌ها باید دشواریهای ساختاری را نیز اضافه کرد که ریشه در نظام سیاسی جمهوری اسلامی دارد. در حاکمیت ایران نه تنها شفافیت اقتصادی و بازار سالم وجود ندارد، بلکه بعلت نفوذ ریشه‌های نهادهای امنیتی، سپاه و انواع و اقسام ارگانهای موازی در اقتصاد که به کسی جوابگو نیستند، چنان مافیای اختاپوس واری بر فضای کسب و کار، تولید و توزیع چنگ انداخته است که حتی به فرض عادی شدن رابطه با غرب یا برگشت آن به شرایط قبل از دولت احمدی نژاد، باز کشور بشدت هم چنان از این مسائل در

یورش به فعالان شبکه‌های اجتماعی و روزنامه‌نگاران



بهرورز خلیق

یادداشت سیاسی کارآنلاین

در آستانه سال نو دور تازه‌ای از یورش به ادمین‌های کانال‌های تلگرامی، روزنامه‌نگاران و فعالان مدنی توسط ارگان‌های سرکوب جمهوری اسلامی آغاز شده است. مأموران سازمان اطلاعات سپاه به خانه ۱۲ نفر از مدیران کانال‌های تلگرامی "اصلاح‌طلبان نیوز"، "مجمع اصلاح‌طلبان" و "حامیان دولت" یورش برده و آن‌ها را بازداشت و کانال‌های تلگرامی را از دسترس خارج کردند. به نوشته سایت کلمه علی احمدی‌نیا مدیر کانال اطلاع رسانی اصلاحات نیوز نیز از سوی مأموران امنیتی بازداشت و به محل نامعلومی منتقل شده است.

مأموران حکومتی مراد ثقفی، روزنامه‌نگار، مدیرمسئول فصلنامه "گفتگو" و مدیر سازمان غیردولتی "یک شهر" را در ۲۶ اسفند بازداشت کردند. او چند روز پیش در جلسه‌ای از مدیریت شهر تهران انتقاد کرده و درباره شهرداری تهران گفته بود: "قدرت در دست یک نفر است آن هم در دست شهردار، بدون کنترل است و می‌تواند منافع ملی را نادیده بگیرد چنانچه امروز هم نادیده می‌گیرند." او اضافه کرده بود که شکل اداره تهران به فساد مالی، به "خصوصی‌سازی و استبداد" منجر شده است. همزمان با مراد ثقفی، رامین کریمیان، مترجم و پژوهشگر اجتماعی نیز بازداشت شده است.

در روزهای گذشته همچنین هنگامه شهیدی، روزنامه‌نگار و مشاور پیشین مهدی کروی در امور زنان، احسان مازندرانی، روزنامه‌نگار و مدیر مسئول سابق روزنامه فرهیختگان، طاهره ریاحی، دبیر سرویس اجتماعی خبرگزاری برنا و زینب کریمیان، خبرنگار سابق ایرنا و مهر نیز بازداشت شدند.

همزمان با این بازداشت‌ها، فائزه هاشمی نیز در دادگاه کیفری ۲، به شش ماه حبس تعزیری محکوم شد. این پرونده پس از اظهار نظر فائزه هاشمی در مورد حساب‌های قوه قضاییه گشوده شده و شاکای آن نیز قوه قضاییه و سپاه اند. او برای دومین بار به شش ماه حبس تعزیری محکوم می‌شود.

ارگان‌های سرکوب تنها به بازداشت‌ها اکتفا نکرده و تعدادی از فعالان سیاسی و مدنی را احضار و آن‌ها را تهدید کردند. در زندان‌ها فشار بر زندانیان سیاسی افزایش یافته است. عیسی سحرخیز در تاریخ ۲۱ اسفند مورد ضرب و شتم قرار گرفته و به گفته سازمان عفو بین الملل زندانی عقیدتی و مدافع حقوق بشر

ایرانی، آرش صادقی توسط سپاه پاسداران از طریق ممانعت از اعزام فوری وی به بیمارستان هدف شکنجه قرار گرفته است. سازمان "گزارش‌گران بدون مرز" نیز از وضعیت سلامت هنگامه شهیدی و احسان مازندرانی ابراز نگرانی کرده است. آن دو از تاریخ بازداشت شان ۱۹ و ۲۲ اسفند، اعلام کرده‌اند دست به اعتصاب غذا می‌زنند.

بازداشت‌ها و احضارهای اخیر و چند ماه گذشته، مشخصاً فعالان سیاسی و مدنی، روزنامه‌نگاران، فعالان جنبش کارگری و زنان، فعالان محیط‌زیست، اقلیت‌های قومی و دینی و کاربران شبکه‌های اجتماعی و خانواده جان‌باختگان دهه ۶۰ و سال ۸۸ را هدف قرار داده اند. اگر در دهه قبل حساسیت ارگان‌های امنیت به وبلاگ‌نویسان بالا بود و وبلاگ‌نویسان دستگیر و روانه زندان‌ها می‌شدند، اکنون کانال تلگرام جای آن را گرفته است. به گفته دادستان کل ایران هر هفته در ایران ۱۶ تا ۲۰ هزار تلگرام فیلتر می‌شود.

بازداشت‌ها و احضارها توسط دو ارگان اطلاعاتی - امنیتی یعنی وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه صورت می‌گیرد. این دو ارگان گاه به رقابت با هم برهم می‌خیزند و برای دستگیری و احضارها، مسابقه برگزار می‌کنند و گاه هم هماهنگ عمل می‌کنند و دستگیری فعالان را بین خود تقسیم کرده و سراغ آن‌ها می‌روند. هم رقابت و هم همکاری این دو ارگان، به افزایش تعداد دستگیری‌ها و تشدید فضای امنیتی منجر شده است. حتی حامیان دولت روحانی هم از گزند ارگان‌های امنیتی در امان نمانده اند.

به نظر می‌رسد که بازداشت‌ها و احضارها در اندک زمان مانده به انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای محلی، با افزایش خطر رویارویی بین جمهوری اسلامی و دولت ترامپ و برنامه بلوک قدرت برای انتخابات آتی ارتباط دارد. به تجربه دیدیم که جمهوری اسلامی در زمان افزایش خطر خارجی، برخلاف انتظار اصلاح‌طلبان نه به آشتی ملی، بلکه به سرکوب بیشتر روی می‌آورد و فضا را به شدت امنیتی می‌کند. فاکت‌های موجود حاکی اند که بلوک قدرت برای انتخابات ریاست جمهوری برنامه ریزی کرده و قصد دارد قوه مجریه را دوباره به دست آورد. بلوک قدرت می‌خواهد با دستگیری روزنامه‌نگاران و فعالان شبکه‌های اجتماعی و فیلتر کانال‌های تلگرامی، از تاثیرگذاری آن‌ها در جریان انتخابات بکاهد.

دستگیری‌های اخیر بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی پیدا کرده و با اعتراض فعالان سیاسی و مدنی و تعدادی از نمایندگان مجلس روبرو شده است. چهار نماینده اصلاح طلب مجلس در نامه به حسن روحانی پرسیده‌اند که چه نهادهایی پشت

بازداشت‌های اخیر اهالی رسانه‌ها قرار دارند.

و چرا این بازداشت‌ها فرایند قانونی نداشته اند. اما تا کنون حسن روحانی سکوت کرده و به این درخواست‌ها پاسخ نداده است.

حسن روحانی در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ گفته بود: "چرا باید زندانی سیاسی داشته باشیم؟ ما باید کاری کنیم که همه زندانیان آزاد شوند بنابراین اگر اعتدال بر کشور حاکم شود و افراطی‌گری را بتوانیم به انزوا ببریم نیازی نیست در کشوری که عدل و اعتدال حاکم است کسی در زندان باقی بماند." او تاکید کرده بود که در صورت رسیدن به ریاست جمهوری فضای امنیتی را در خیابان‌ها، دانشگاه‌ها و مدارس خواهد شکست.

حسن روحانی برای عملی کردن این وعده‌ها گام مؤثر برداشت، حاضر نشد نسبت به این سرکوب‌ها اعتراض کند و وزارت اطلاعات را وادار سازد که دست از بازداشت‌ها و احضارها بردارد. هنگامه شهیدی در نامه سرگشاده به حسن روحانی نوشته است: "شما قرار بود در روزهای پس از خفقان دوره احمدی نژاد "راه" نفس اصلاح طلبان" باشید، نه این که مانند احمدی نژاد برای رسیدن به ریاست جمهوری نفس آنها را ببرید."

بلوک قدرت و ارگان‌های امنیتی با بازداشت‌ها و تشدید اختناق، می‌خواهند اعتراضات را خاموش سازند، انتخابات غیرآزاد و مدیریت شده را همانند دوره‌های قبل به کشور تحمیل کنند و کاندیدای مورد نظر خود را از صندوق‌های رای بیرون بیاورند. یا این که انتخابات را به دوره دوم بکشانند و رای حسن روحانی را به حداقل برسانند تا روحانی ضعیف بر صندلی ریاست جمهوری بنشیند و سیاست‌های جریان حاکم را پیش ببرد.

دستگیری فعالان شبکه‌های اجتماعی و روزنامه‌نگاران، هدیه نوروزی جریان حاکم به مردم ایران است. خامنه‌ای و هم‌دستان وی زبان دیگری جز خشونت را نمی‌شناسند. هدیه نوروزی آن‌ها هم خشونت است؛ اعمال خشونت علیه کسانی که نه تفنگ، بلکه قلم به دست گرفته‌اند، و نه میدان جنگ علیه رژیم، بلکه دنیای مجازی را برگزیده‌اند تا به گفتگو با دیگران بنشینند.

سکوت در مقابل تشدید سرکوب جایز نیست. لازم است نسبت به دستگیری فعالان شبکه‌های اجتماعی و روزنامه‌نگاران اعتراض کرد و اقدامات سرکوبگرانه رژیم را به گوش جهانیان رساند.

مبارزه علیه سیاست های ضد کارگری دو جناح حاکم

صادق کار



در هفته گذشته بحث و جدل حول رکود و بیکاری و فقر و گرانی که از چند ماه پیش شروع شده بود، اوج کم سابقه‌ای یافت. خامنه‌ای در پیام نوروزی و در جلسه سخنرانی اش به مناسبت عید، از وضعیت بد اقتصادی مردم انتقاد کرد و در یک همسویی آشکار با محافظه کاران مخالف و منتقد دولت بر سیاست های اقتصادی دولت تاخت و سال جدید را بار دیگر "سال اقتصاد مقاومتی" نام نهاد و از دولت خواست که آن را به اجرا بگذارد.

در پی سخنرانی و انتشار پیام نوروزی خامنه‌ای، روحانی با نوشتن نامه به خامنه‌ای به او قول داد که فرمان وی را به اجرا درآورد و خطاها و کمبودها را جبران کند. اما به رغم این عقب نشینی و تمکین روحانی، دامنه حملات هماهنگ محافظه کاران رقیب به سیاست های اقتصادی دولت در رسانه ها و تریبون های تحت کنترل شان شدت گرفت و همه آنهایی که خودشان بیشترین نقش را در پیدایش وضع موجود داشته‌اند و دارند، از سران میلیاردی مؤتلفه، که علاوه بر کنترل بنیاد های مستضعفان و کمیته امداد امام و در اختیار داشتن انحصار بازرگانی داخلی و خارجی، بخش عمده نقدبنگی را نیز در اختیار دارند، سپاهبانی که نگران کاهش سهم شان از پول نفت و پروژه‌های پول ساز کلان اقتصادی اند، از امامان جماعت که عملاً درآمدهای نجومی بنیاد های مذهبی - مالی را در تملک دارند و حاضر به دادن مالیات و صورت حساب هایشان به هیچ کس نیستند، الی سران دستگاه قضایی که امنیت قضایی برای کسی جز همدستان فاسدشان قائل نیستند و دمار از روزگار هرکس که از بیدالتی و فساد انتقاد کند، در می آورند، همگی به ناگهان جلد عوض کرده و منتقد بیدالتی، نگران فقر، گرانی، بیکاری و رکود شده‌اند.

نو گویی همگی این ها فراموش کرده‌اند که خودشان طی نزدیک به چهار دهه مشوق سیاست های اقتصادی کنونی بوده اند و کنترل نهادهای اقتصادی، مجلس، دستگاه قضایی، نیروهای سرکوب و زندانها را به عهده داشته اند و هیچ قانونی بدون اذن آنها به تصویب نرسیده و اگر هم رسیده به فرمان رهبر و شورای نگهبان ابطالشان کرده‌اند. آیا آن ها اینک از سیاست های گذشته شان روی برتافته‌اند و می خواهند در آنها تجدید نظر کنند؟ جواب این سوال قطعاً منفی است.

آن ها وضعیت بد اقتصادی را بهانه قرار می دهند تا به وسیله آن موقعیت جناح رقیب را تضعیف کنند و موقعیت متزلزل شان را در میان مردم استوار کنند. بنابراین انتقادات و مخالفت های ظاهری این جماعت با سیاست های اقتصادی دولت، با سابقه و منافع شان همخوانی ندارند و پر از تضاد و تناقض اند.

از سویی دیگر شاهد ایم که، خبرگزاری فارس که وابسته به سپاه است، در حالی

از قاچاق کالا انتقاد می کند که خود سپاه در انواع و اقسام قاچاق نقش اساسی داشته و دارد و بخش عظیمی از درآمدهای کشور را می بلعد و آن را صرف سرکوب منتقدان، گسترش بیدالتی، ادامه فساد همراه با ادامه ماجراجویی های نظامی اش در داخل و خارج کشور می کند و عملاً با این سیاست ها به بحران اقتصادی دامن می زند.

رهبران مؤتلفه اسلامی که ظاهراً خودشان را نگران رکود و رانده شدن ۴۰ میلیون تن از جمعیت کشور به دامن فقر نشان می دهند، اما کیست که نداند این ها بیشترین سهم را در وارد کردن کالاهایی که اکثرشان در داخل تولید می شدند و به تعطیلی و رکود کشاندن واحد های تولیدی و در نتیجه گسترش فقر و بیکاری و خانمان براندازی ۴۰ میلیون ایرانی نقش مستقیم داشته اند و در ادامه با حذف قوانین حمایتی، بیشترین سهم را در پامال سازی حقوق کارگران و زحمتکشانشان طی ۳۷ سال گذشته عملی کردند و از همین راه بیشترین ثروت را برای خود و باند های وابسته به خود اندوخته‌اند؟

از زمان خاتمی حبیب الله عسگر اولادی دبیر کل وقت هئیت مؤتلفه، از واگذاری صنایع و حتی نفت به بخش خصوصی حمایت کرد و مشوق همین سیاستی بوده است که دولت روحانی در پیش گرفته، اما نه عسگر اولادی و نه هیچ یک دیگر از سران مؤتلفه حرفی از واگذاری بالغ بر ۴۰۰ شرکت تحت پوشش بنیاد مستضعفان، که بزرگترین مؤسسه مالی در خاورمیانه است به بخش خصوصی زده‌اند، چون تحت کنترل خودشان است و سود آن ها به صورت مستقیم و غیر مستقیم به جیب خودشان و متحدان شان در حکومت می رود.

خامنه‌ای مرتب دم از برتری اقتصاد به اصطلاح مقاومتی می زند و مدعی است که گویا با کاربست آن مشکل رکود و فقر و بیکاری... بر طرف خواهد شد. ولی هیچکس به درستی از جزئیات "اقتصاد مقاومتی" رهبر حکومت اطلاع ندارد و نمی داند، آن چه خصوصیات دارد و تفاوتش با سیاست اقتصادی نتولیبرالی دولت روحانی چیست؟ قدر مسلم آن است که مدل اقتصاد "مقاومتی" رهبر مانند مدل بانک داری اسلامی اگر از مدل اقتصاد نوع سرمایه داری بدتر نباشد، بهتر نیست. لذا جایگزینی آن با مدل نتولیبرالی، بر خلاف ادعای خامنه‌ای، هیچ کدام از مشکلات کنونی را بر طرف نخواهد کرد. اصولاً رفع بحران های اقتصادی فراهم کردن زمینه های لازم ممکن نیست.

بیکاری، گرانی، تورم و رکود از زمان ریاست جمهوری رفسنجانی و به اجرا نهادن سیاست "تعدیل" و ادامه آن در دولت های بعدی تا کنون لاینحل باقی

مانده و حتی تشدید هم شده است. در آغاز دوران خاتمی این شاخص ها چنان بحرانی شده بودند، که رفع شان جزء اولویت های هفت گانه دولت خاتمی در برنامه "سامان اقتصادی" بود. ولی در عمل دولت خاتمی نیز به دلیل ادامه همان سیاست ها، منتهی با آهنگ کندتر، توفیق چندانی در رفعشان به دست نیاورد. در دوران احمدی نژاد با بسته تر شدن فضای سیاسی و محافظه کارانه تر شدن سیاست های اقتصادی و افزایش فساد و اختلاس به سرعت بر وخامت اوضاع افزوده شد. سیاست های اقتصادی دولت روحانی نیز که کم و بیش مشابه دولت رفسنجانی است، همان طور که در آن زمان به وخامت اوضاع دامن زد، نمی توانست نتایج متفاوت تری در پی داشته باشد.

راه خلاصی از بحران اقتصادی تجدید نظر در سیاست های اقتصادی دولت در جهت منافع جامعه و در بازکردن فضای سیاسی و تغییر اساسی در مناسبات خارجی و پایان دادن به دخالت های نظامی و ماجراجویانه در امور داخلی دیگر کشورهاست. اما مسئله این جاست که جناحی از حکومت تنها حاضر است آن بخش از این الزامات را بپذیرد که منافع گروهی اش انطباق دارند و جناح دیگر پذیرش هیچ کدامشان را فعلاً به سود منافع اش نمی بیند و تن به آن نمی دهد. به عبارتی جنگ محافظه کاران در مقطع کنونی با دولت نه بر سر راهکار های موثر جهت رفع بحران در جهت منافع مردم و کشور بلکه معطوف به منافع گروهی است.

با این اوصاف معلوم است تا وقتی وضعیت به همین منوال است و در این جنگ حیدری - نعمتی همواره عده‌ای جان یکی از جناح های قدرت را می گیرند و با انواع وسایل جلوی حضور جریانی که می تواند به این دور باطل مهر پایان بکوبد و جامعه را در مسیر درست قرار دهد گرفته می شود، فقر و بیکاری و رکود به رغم تغییر دولت ها هم چنان وجود خواهد داشت و گریبان مردم را رها نخواهد کرد. به همین جهت موثرترین راه مقابله با فقر و بیکاری و گرانی، و معضلاتی که ناشی از آن هاست، مبارزه علیه سیاست های هر دو جناح در راستای تشکیل یک ثقل دمکراتیک مردمی است. اگر به لیست کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری و شوراها دقت شود، می بینیم که اکثریت قریب به اتفاق اشخاصی که در دوره های گذشته مسئولیت داشته اند و کارنامه خوبی نداشته‌اند، دوباره نامزد شده‌اند.

وضعیت به شکلی است که همین اشخاص که از طرف نهادهای قدرت و جناح ها مورد حمایت قرار دارند دوباره مسئولیت های اصلی را از آن خود خواهند کرد و دوباره همان خواهند کرد که تا کنون کرده‌اند.

انتخابات ۹۶، در گفتگو با بهروز خلیق



در سطور زیر گفتگوی کار آنلاین را با بهروز خلیق در باره انتخابات ریاست جمهوری ماه آینده در جمهوری اسلامی ایران، اوضاع نیروها در آستانه انتخابات، تعادل و توازن بین آنها، سناریوهای ممکن، و وضع و سیاست نیروهای ول طلب نسبت به این انتخابات را می خوانید. بهروز خلیق مسئول هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است، اما در این مصاحبه به عنوان کنشگر سیاسی حضور دارد.

رفیق خلیق، مایلیم این مصاحبه را بر کیفیت ممکن موضعگیری نیروهای تحول طلب در انتخابات پیش رو متمرکز کنیم. اما طبعاً در ابتدا باید نگاهی به وضع موجود داشته باشیم: یک ماه و نیم به انتخابات مانده است و تحرک انتخاباتی کمی به نظر می رسد. منظور تحرک سیاسی در "جامعه" نیست. جنب و جوش جامعه گاه در آخرین روزها عیان می شود. منظور تحرک انتخاباتی در جامعه سیاسی و مدنی است. آیا چنین است؟ اگر آری، فکر می کنید چرا؟

آری. صحنه انتخابات در حال حاضر سرد است و تحرک جدی در جامعه مشاهده نمی شود. دلایل زیادی را می توان شمرد. من به سه دلیل اشاره می کنم:

۱. هنوز صحنه انتخابات روشن نیست. اصولگرایان تا کنون قادر نشده اند کاندیدای خود را معرفی کنند. با وجود اینکه تعدادی از اصولگرایان از چند ماه قبل به فکر افتادند که تشکیلات جدیدی را راه بیندازند و اصولگرایان را زیر چتر آن گرد آورند تا بتوانند کاندیدای واحد معرفی کنند، ولی در این امر ناکام ماندند. هم چنان پراکندگی در صفوف آنها حاکم است و جریان های درون آن هر کدام ساز خود را می زنند.

۲. وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه در آستانه انتخابات به فعالین شبکه های اجتماعی، روزنامه نگاران و فعالین سیاسی و مدنی یورش برده، تعدادی از آنها را دستگیر کرده و کانال های تلگرامی که به اصلاح طلبان و حامیان دولت تعلق داشتند، از دسترس خارج کردند. کانال های تلگرامی در حال حاضر به وسیله ارتباطی فعالین سیاسی و مدنی تبدیل شده است. ارگان های اطلاعاتی و فوه قضائیه تصمیم گرفته اند که از تاثیر شبکه های اجتماعی بکاهند. به گفته دادستان کل ایران هر هفته در ایران ۱۶ تا ۲۰ هزار کانال تلگرام فیلتر می شود. در کنار این فشارها، ارگان های امنیتی برخی فعالین سیاسی و مدنی را احضار کرده و آن ها را تحت فشار گذاشته اند که در انتخابات فعال نشوند.

۳. گروه های وسیعی از جامعه در انتخابات مجلس شرکت کردند و به نفع لیست اصلاح طلبان رای دادند. ولی مجلس برآمده از انتخابات با وجود فراکسیون پرشمار اصلاح طلبان، و اعتدال گرایان در دفاع از حقوق شهروندی، فساد ساختاری و مطالبات کارگران، معلمان، بازنشستگان و کاری انجام نداد. مجلس حتی به تحقیق و تفحص از شهردار تهران رای نداد. گروه هایی از جامعه در انتخابات شرکت می کنند، به کاندیدا و لیست اصلاح طلبان رای می دهند و به آن امید می بندند. ولی آنچه از صندوق ها بیرون می آید، چنین مجلسی است که شوقی را برای تحرک در انتخابات بر نمی انگیزد.

آیا در این ارتباط عملکرد دولت روحانی هم را دخیل می دانید، یعنی حدود تحقق و عدم تحقق وعده های روحانی در جریان انتخابات دور پیش در وضع کنونی نقشی نداشته است؟

به نظرم عملکرد دولت روحانی تاثیرات منفی روی بخشی از فعالین سیاسی و اجتماعی و گروه هایی از جامعه به ویژه گروه های کم درآمد جامعه گذاشته است. مسئله آزادی های سیاسی، مطالبه گروه های وسیعی از جامعه به ویژه طبقه متوسط جدید است. روحانی در این موضوع قدمی برداشته است. اقدامات اقتصادی روحانی تاثیر محسوسی در زندگی گروه های کم درآمد جامعه نداشته است. به همین خاطر ناامیدی در بین گروه هایی از جامعه نسبت به حسن روحانی و انتخابات شکل گرفته است.

تعادل و توازن میان نیروهای مختلف چگونه است؟

دو جریان اصلی در صحنه انتخابات حضور دارند. ائتلاف اصلاح طلبان - اعتدال گرایان و اصولگرایان. اصولگرایان پرامکان ولی کم هوادارند. اصولگرایان از حمایت سپاه، بسیج، ارگان های امنیتی، فوه قضائیه، شورای نگهبان، بنیادهای متعدد، ائمه جمعه برخوردارند ولی پایه اجتماعی محدودی دارند. اصلاح طلبان رای گروه های نسبتاً وسیعی از جامعه را در انتخابات جلب می کنند. زمانی که اصلاح طلبان کاندیدا و لیست واحد ارائه می دهند، قادرند در پای صندوق های رای، اصولگرایان را شکست دهند. ولی در مواردی بلوک قدرت انتخابات غیرآزاد را به طرق مختلف از جمله رد صلاحیت ها مهندسی می کند. مثل انتخابات سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸. در چنین حالتی اصولگرایان پیروز از انتخابات بیرون می آیند. در دو انتخابات گذشته ائتلاف اصلاح طلبان - اعتدال گرایان کاندیدا و لیست واحد معرفی کردند و به موفقیت دست یافتند. می توان گفت که در "بالا" و در درون حکومت وزن اصولگرایان سنگین است و در سطح جامعه اصلاح طلبان.

نیروهای اپوزیسیون چی؟

برای اپوزیسیون به جهت غیرآزاد بودن و غیردمکراتیک بودن امکان مشارکت وجود ندارد. لذا توازن در میان آن ها با مشارکت، عدم مشارکت و تحریم موضوعیت دارد. هنوز مواضع نیروهای اپوزیسیون نسبت به انتخابات اعلام نشده است. لذا نمی توان ارزیابی از توازن بین نیروهایی که در انتخابات شرکت می کنند و نیروهایی که انتخابات را تحریم می کنند یا موضع عدم شرکت اتخاذ می کنند، ارائه داد. ولی می توان گفت که در بین اپوزیسیون سه موضع نسبت به انتخابات وجود دارد. موضع اول شرکت در تمام انتخابات صرفنظر از غیرآزاد و مهندسی بودن انتخابات است. موضع دوم به نیروهایی تعلق دارد که با انتخابات برخورد مشخصی ندارند و همواره انتخابات را تحریم می کنند. اما دسته سومی در اپوزیسیون وجود دارد که با شرکت و عدم شرکت در انتخابات برخورد مشخصی کرده و موضع شرکت یا عدم شرکت اتخاذ می کنند.

نقاط قوت و ضعف هر نیرو کدام اند؟

از نظر صحنه انتخابات نقطه قوت اصولگرایان اتصال به ولی فقیه و بیت او، فوه قضائیه، سپاه پاسداران، ارگان های امنیتی، ائمه جمعه، بخشی از روحانیت سنتی، صدا و سیما و خبرگزاری ها و برخورداری از منابع وسیع مالی است. ولی ضعف اصلی آن ها، بی اعتباری در میان گروه های وسیعی از جامعه، آلوده بودن به فساد، رانت خواری، اقتدارگرایی و پایه محدود اجتماعی است. نقطه قوت اصلاح طلبان برخورداری از حمایت نسبتاً وسیعی از گروه های جامعه در انتخابات است که آن ها را به اصولگرایان ترجیح می دهند. بخش هایی از این گروه ها را نمی توان پایه اجتماعی اصلاح طلبان به حساب آورد. نقطه ضعف اصلی آن ها نگاه به "بالا" و کم توجهی به جامعه مدنی است.

بر این پایه، کدام سناریوها را می توان ترسیم کرد؟

نمی توان سناریو خاصی را در حال حاضر ترسیم کرد. ولی می توان سیاست ها و عملکردها را مشخص کرد. جریان حاکم و به ویژه راست افراطی و فرماندهان سپاه می خواهند حسن روحانی را تک دوره ای کنند.

انتخابات ۹۶ ...

ادامه از صفحه ۷

و اگر قادر نشدند، آراء او را پائین بیاورند تا در موقعیت ضعیفی قرار گیرد و به برنامه‌های آن‌ها تن دهد. موقعیت حسن روحانی به جهت عمل نکردن به وعده‌های انتخاباتی و به خاطر سکوت در مقابل نقض حقوق شهروندان و پیشبرد سیاست‌های ضدکارگری در سطح جامعه تضعیف شده است. اگر صحنه انتخابات هم‌چنان سرد بماند و میزان مشارکت مردم بالا نباشد، اصول‌گرایان در موقعیت مناسبی قرار خواهند گرفت. چرا که نیروی اجتماعی اصول‌گرایان سازمان یافته و سازمان‌پذیر است و به طور ثابت به نفع اصول‌گرایان در انتخابات شرکت می‌کنند. ممکن است با کاندیدا شدن ابراهیم رئیسی، انتخابات قطبی شود. در چنین حالتی احتمالاً انتخابات گرم خواهد شد و صف‌بندی آشکاری بین دو نگاه، دو برنامه و دو سیاست موجود در جمهوری اسلامی شکل خواهد گرفت.

قدری بر این "جریان حاکم" مکت کنیم. آیا منظور از آن غیر از خامنه ای و "بیت" اوست؟ اگر آری، پس کدام نیرو منظور شماست و اگر منظور همان خامنه ای است، خامنه ای اگر می‌خواهد روحانی را یک دوره ای کند، آلترناتیو اش چیست؟

جریان حاکم، خامنه‌ای و بیت او را شامل می‌شود. راست افراطی، فرماندهان سپاه و رسانه‌های وابسته به آن دو، ائمه جمعه و صدا و سیما با تمام قوا علیه حسن روحانی تبلیغ می‌کنند. تبلیغات تند همراه با اتهامات شدید. صدا و سیما، سپاه و ائمه جمعه زیرمجموعه‌های ولی‌فقیه‌اند. خامنه‌ای برنامه هایش را از کانال زیر مجموعه خود پیش می‌برد و در سخنرانی‌های علنی به آن‌ها خط می‌دهد. خامنه‌ای در پیام نوروزی از عدم تحقق اقتصاد مقاومتی انتقاد نمود و در سخنرانی در مشهد دو الگوی مدیریتی را پیش کشید. مشخصات یک الگو را مدیریت متدین، انقلابی و کارآمد نامید و دیگری را مدیریت ضعیف، بی‌حال و غیرانقلابی. او مشکلات اقتصادی را مربوط به زمان‌هایی دانست که مدیریت انقلابی نبوده است. بزعم خامنه‌ای تنها مدیریت انقلابی می‌تواند الگوی "اقتصاد مقاومتی" را پیاده کند. حسن روحانی داعیه مدیریت انقلابی را ندارد. از نگاه خامنه‌ای دوره روحانی دوره مدیریت غیرانقلابی، ضعیف و بی‌حال بوده است که قادر نشده اقتصاد مقاومتی را پیاده کند. خامنه‌ای اقتصاد را حلقه ضعیف نظام می‌داند که غرب روی آن انگشت می‌گذارد و به جمهوری اسلامی فشار وارد می‌کند. مثل دوره قبل از برجام. او می‌خواهد این حلقه ضعیف را برطرف کند و راه برطرف کردن آن را در مدیریت انقلابی می‌داند نه در مدیریت غیرانقلابی و "بی‌حال". سیگنال‌های خامنه‌ای به نیروهایش، نشانه دهنده نظر او نسبت به انتخابات و حسن روحانی است. حرکت خامنه‌ای دو هدف را پی می‌گیرد. یک هدف تک دوره ای کردن روحانی است و هدف دیگر در صورت تحقق نشدن هدف اول، تضعیف روحانی و وادار کردن او به تمکین.

مشکل خامنه‌ای همانند اصول‌گرایان فقدان آلترناتیو است. اما در چند روز گذشته اخبار زیادی از کاندیداتوری ابراهیم رئیسی در رسانه‌ها درج می‌شود. اگر او کاندیدا شود، مشکل آلترناتیو بدرجات زیادی حل خواهد شد. اصول‌گرایان و مجموعه تحت مسئولیت خامنه‌ای از رئیسی حمایت خواهند کرد.

راستی! گاه صحبت از امکان دخالت سپاه در انتخابات آتی می‌شود. این امکان چقدر واقعی است؟

دخالت سپاه در انتخابات واقعی است. این دخالت به اشکال مختلف صورت می‌گیرد که پرداختن به آن فرصت بیشتری می‌طلبد. در این دوره هم می‌توان به موارد دخالت سپاه اشاره کرد. سازمان اطلاعات سپاه کانال‌های تلگرامی وابسته به اصلاح‌طلبان و حامیان روحانی را از دسترس خارج کرد و ادمین‌های آن‌ها را دستگیر کرد. یعنی مهمترین امکان ارتباطی آن‌ها را بست. در حالی که اصول‌گرایان به طور وسیع از کانال‌های تلگرامی استفاده می‌کنند و به تخریب حسن روحانی می‌پردازند. سپاه در هر انتخاباتی گروه‌های سیاسی را فعال می‌کند و آن‌ها را به میان بسیجیان اعزام می‌کند. آن‌ها به نفع کاندیدای اصول‌گرایان و به زیان کاندیدای اصلاح‌طلبان تبلیغ می‌کنند. کانال‌های تلگرامی، خبرگزاری‌ها و سایت‌های وابسته به سپاه ماه‌هاست که برنامه تخریب حسن روحانی را پیش می‌برند. دخالت سپاه در انتخابات سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ خیلی آشکار و گسترده بود.

این حدود دخالت سپاه را می‌توان حدس زد. اما دخالت اثباتی، یعنی دخالت تا حد "به انتخاب رساندن" کاندیدای مورد نظر این نیرو چه؟ آیا اصلاً می‌توان از کاندیدای مورد نظر سپاه - سپاه به عنوان یک کلیت - حرف زد؟

احمدی‌نژاد کاندیدای سپاه و بسیج بود. سپاه تا حد "به انتخاب رساندن" احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ دخالت کرد. بدون دخالت سپاه احمدی‌نژاد در دو انتخابات رای نمی‌آورد. البته احمدی‌نژاد در هر دو انتخابات کاندیدای نظام هم بود. احمدی‌نژاد در دوره اول پادش سپاه و بسیج را داد. هم در چینش کابینه و هم با اعطاء قراردادهای کلان نفتی. وقتی از سپاه و نقش آن صحبت می‌شود، منظور اکثر فرماندهان سپاه و کادرهای مدافع آن‌هاست. طبعاً سپاه یک دست نیست. ولی صدای متفاوت از صدای فرماندهان اصلی سپاه به بیرون درز پیدا نمی‌کند.

قیاسی داشته باشیم با دوره پیش: می‌توان گفت که برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی موضوع کانونی انتخابات دوره پیش بود. فکر می‌کنید موضوع کانونی در این دوره چه باشد؟

در دوره قبل برنامه هسته‌ای و مسائل اقتصادی موضوعات کانونی انتخابات بود. برجام برنامه هسته‌ای را از دستور تبلیغات انتخاباتی خارج کرده است. شواهد نشان می‌دهد که مسئله اقتصاد و معیشت مردم به موضوع کانونی انتخابات تبدیل خواهد شد.

در این صورت کاندیداهای مختلف مبین کدام برنامه اقتصادی خواهند بود، یا کدام تمایزات را در این زمینه منعکس خواهند کرد؟

برنامه اقتصادی اصول‌گرایان همان اقتصاد مقاومتی است. ولی آن‌ها برای جلب گروه‌های کم‌درآمد جامعه شعارهای فریبکارانه ای مطرح خواهند کرد. به ویژه در رابطه با افزایش پارانه‌ها. برنامه حسن روحانی همان سیاست‌های اقتصادی است که پیش می‌برد. او کارنامه اقتصادی دولت خود را مثبت می‌داند و از آن دفاع خواهد کرد. اصول‌گرایان در مقابل روی رکود اقتصادی، افزایش بیکاری و فقر دست خواهند گذاشت و از این زوایا به او حمله خواهند کرد.

آیا انتخاب ترامپ در امریکا و "برنامه‌ها"ی او برای مواجهه با ایران، مجدداً موضوع مناسبات خارجی جمهوری اسلامی را در انتخابات پیش رو کانونی نخواهد کرد؟

رویارویی بین جمهوری اسلامی و دولت ترامپ، مسئله جدی جامعه ما است. به ویژه اینکه ائتلافی از دولت ترامپ، دولت عربستان و دولت اسرائیل در حال شکل‌گیری است. ولی این موضوع هنوز جای خود را در صحنه سیاسی کشور پیدا نکرده است. به نظر نمی‌رسد که تا برگزاری انتخابات به مسئله کانونی تبدیل شود. مگر اینکه در این فاصله اتفاق خاصی بیفتد.

در بلندمدت تر از انتخابات چه؟

در بلند مدت این امکان وجود دارد. مثلث دولت ترامپ، عربستان و اسرائیل می‌خواهند جمهوری اسلامی را از عمق استراتژیک

...

ادامه در صفحه ۱۰

صدور سه حکم اعدام برای ابراز عقیده و سخن، توهین به اصول انسانی است سازمان حقوق بشر ایران

سه زندانی بنام‌های سینا دهقان، محمد نوری و مرجان داوری تنها به دلیل اعتقادات یا بیان نظراتشان به اعدام محکوم شده‌اند.

محمود امیری مقدم سخنگوی سازمان حقوق بشر ایران در این خصوص گفت: "صدور حکم اعدام برای سینا دهقان، محمد نوری و مرجان داوری یادآور احکام مرگ برای ابراز عقیده در قرون وسطی است. جامعه جهانی نباید در قبال این احکام سکوت کند و ما خواهان محکومیت جهانی این احکام ایم."

بنابه اطلاع سازمان حقوق بشر ایران، سینا دهقان شهروند اهل تهران در تاریخ ۲۹ مهر ماه سال ۱۳۹۴ زمانی که روزهای پایانی خدمت سربازی خود را در یکی از پادگان‌های سپاه پاسداران در تهران سپری می‌کرد توسط وزارت اطلاعات شهر اراک بازداشت شد. سینا دهقان پیش از بازداشت در نرم افزار پیام رسان "لاین" به همراه محمد نوری اهل اراک، سحر الیاسی اهل تهران و یک نوجوان زیر ۱۸ سال پست‌هایی در خصوص اسلام منتشر کرده بود که مقامات قضایی و امنیتی آن‌ها را توهین آمیز قلمداد کرده‌اند.

شعبه یک دادگاه کیفری استان مرکزی به ریاست محمدرضا رحمتی، سینا دهقان و محمد نوری را به اعدام و سحر الیاسی را به ۷ سال زندان محکوم کرد و گفته می‌شود برای نوجوانی که در این پرونده بازداشت شده بود به علت صغر سن تاکنون حکمی صادر نشده و وی با قید وثیقه آزاد شده است.

بهمین ماه سال ۱۳۹۵ دیوان عالی کشور حکم اعدام سینا دهقان و محمد نوری را تأیید کرد و حکم ۷ سال زندان سحر الیاسی را به ۳ سال کاهش داد.

این سه متهم همچنین در دادگاه انقلاب به اتهام توهین به رهبری به ۱۶ ماه زندان محکوم شده‌اند. یک منبع مطلع در خصوص پرونده سینا دهقان به سازمان حقوق بشر ایران گفت: "سینا در هنگام بازداشت ضرب و شتم شده بود و در وزارت اطلاعات اراک نیز بارها مورد بدرفتاری و شکنجه قرار گرفته و او را وادار به انجام مصاحبه تلویزیونی کرده‌اند."

سینا دهقان که اکنون ۲۱ سال سن دارد در بند زندانیان خطرناک نگهداری می‌شود و این موضوع مشکلات زیادی را نیز برای وی به وجود آورده است.

"مرجان داوری" زندانی دیگری است که به علت برگزاری کلاس و ترجمه کتاب در خصوص "اکنکار" بازداشت و به اتهام افساد فی الارض به اعدام محکوم شده است.

وی ۲ مهر ماه سال ۱۳۹۴ در منزل پدری‌اش در شهر کرج توسط ماموران وزارت اطلاعات بازداشت شد و شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی حکم اعدام وی را صادر کرده است.

یکی از نزدیکان وی به سازمان حقوق بشر ایران گفت: "مصادیق بسیاری همچون فرقه گرایی، ارتداد، رابطه نامشروع، اجتماع و تبانی علیه نظام، عضویت در فرقه عرفانی اکنکار، مباحثی که در کتب ترجمه شده توسط ایشان مطرح شده و سخنانی که در طی کلاس‌هایی که برگزار کردند به زبان آورده‌اند در دادگاه علیه وی استفاده شده تا بتوانند اتهام افساد فی الارض را به وی وارد کنند."

"مرجان داوری" در دوران بازداشت خود که حدود چهار ماه در بند ۲۰۹ به طول انجامید اجازه تماس با خانواده و وکیل خود را نداشته است. وی بهمین ماه سال جاری از بند زنان اوین به زندان شهر ری (قرچنگ ورامین) منتقل شده و اکنون در این زندان نگهداری می‌شود.

انتخابات ۹۶ ...

ادامه از صفحه ۸

در بلندمدت تر از انتخابات چه؟

آن به عقب برانند. احتمالاً این برنامه ابتدا در یمن پیاده خواهد شد. تشدید تحریم‌ها و تهدیدها، می‌تواند رویارویی بین جمهوری اسلامی و ائتلاف سه کشور را به مسئله کانونی کشورمان تبدیل کند.

از نظر شما موضوع [موضوعات] کانونی در این انتخابات چه باید باشد؟

از نظر من به عنوان نیروی اپوزیسیون چپ و تحول‌طلب، مسئله آزادی‌های سیاسی و انتخابات آزاد و اقتصاد، معیشت کارگران و مزدبگیران و عدالت اجتماعی باید موضوعات کانونی انتخابات باشد. انتخابات در جمهوری اسلامی آزاد و دموکراتیک نیست و امکان مشارکت کاندیدای نیروهای مخالف وجود ندارد. ولی در کارزار انتخابات می‌توان و باید مطالبات را مطرح کرد.

اقتصاد مورد نظر شما، ناظر بر معیشت کارگران و مزدبگیران و عدالت اجتماعی، در کدام اقدامات اولیه می‌تواند متجلی شود؟

ضروری‌ترین و مبرم‌ترین اقدام در رابطه با معیشت کارگران و مزدبگیران، پذیرش سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری است. تشکل‌های مستقل کارگری می‌توانند از حقوق خود دفاع کنند. دومین مسئله افزایش دستمزد کارگران، مزدبگیران، معلمان و پرستاران است. سومین اقدام برچیدن قراردادهای موقتی و سفیدامضا و شمولیت قانون کار بر واحدهای تولیدی کمتر از ده کارکن است. چهارمین اقدام نجات صندوق‌های بازنشستگی از ورشکستگی و بالا بردن میزان دریافتی بازنشستگان است. پنجمین اقدام تهیه طرح جامع تامین اجتماعی و اجرایی کردن آن است. ششمین اقدام تدوین و اجرای برنامه‌های اشتغال‌زایی است.

برای تبدیل این موضوع [موضوعات] به دستورکار انتخابات پیشنهادتان چیست؟

کار تبلیغی و همکاری نیروهای تحول‌طلب، البته امکانات اپوزیسیون از جمله نیروهای تحول‌طلب برای کار تبلیغی خیلی اندک است.

معرفی کاندیدای مستقل، "مطالبه محوری"، فراخوان به "کاندیداتوری برای احراز حق شهروندی"، ... از زمره تاکتیک‌های نیروهای تحول طلب در روند چندین دوره انتخابات بوده‌اند. این نیروها چگونه می‌توانند حضور مؤثری در انتخابات پیش رو داشته باشند؟

همکاری نیروهای تحول‌طلب می‌تواند در پیشبرد این تاکتیک‌ها مؤثر افتد و در انتخابات نقش داشته باشند.

مضمون این همکاری چه می‌تواند باشد؟

مضمون این همکاری تدوین مطالبات و برنامه در رابطه با آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، انتخابات آزاد و دموکراتیک، مسائل اقتصادی و معیشتی مردم و سیاست خارجی، تبلیغ و ترویج آن‌ها و نقد برنامه و سیاست‌های کاندیدای جریان‌های حکومتی است.

آیا همکاری یا ائتلاف وسیعی را در میان این نیروها - ولو فقط برای وزن دادن به موضوع دستور کار انتخابات - ممکن می‌بینید؟

متأسفانه همکاری وسیع نه، ولی همکاری محدود امکان‌پذیر است.



منطق مبارزه طبقاتی؛ کسی را گریزی نیست!

صادق کار

بنا به گزارش خبرگزاری "ایلنا" حسین حبیبی، دبیر کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار، در هفته گذشته با ارسال نامه سرگشاده‌ای به علی ربیعی وزیر کار، خواستار تحقق بخشی از مطالبات "برزمین مانده" کارگران شد. حبیبی در این نامه سرگشاده، خواهان پس گرفتن: "لایحه اصلاح قانون کار در مجلس شورای اسلامی، توقف فوری توسعه مناطق آزاد و ویژه اقتصادی، به رسمیت شناختن قراردادهای استخدامی دائم برای کارگران دارای مشاغل مستمر، به دور ننگ داشتن اموال سازمان تامین اجتماعی از هرگونه دخل و تصرف، پایان دادن به برخوردهای امنیتی و قضایی با فعالیتهای صنفی کارگری و به رسمیت شناختن استقلال کارگران در تشکیل نهاد صنفی به عنوان ۶ مطالبه صنفی یاد شده است که در خاتمه سال ۹۵ برای کارگران تحقق نشده باقیمانده است".

این ۶ خواسته‌ای که حسین حبیبی از وزیر کار خواستار تحقق شان شده، جزء بخشی از مطالبات عاجل کارگران و تشکل‌های مستقل کارگری است که تشکل‌های مذکور سال‌ها برای تحقق شان تلاش و مبارزه کرده و هزینه پرداخت کرده‌اند، وزیر کار نیز در آغاز دوران وزارتش وعده انجام بعضی از آن‌ها را داده بود، اما در عمل از انجام این مطالبات سرباز زد. دوستان حبیبی در "خانه کارگر" هم به دلیل مناسبات حسنه و بردارنه ای که با ربیعی داشتند به رغم تشدید فشارها به کارگران در دوران وزارت ربیعی و امتناع وی از انجام وعده‌های که داده بود، تا کنون از او حمایت کرده‌اند. هم اکنون نیز به نظر نمی‌رسد که تشکیلات خانه کارگر با انتشار این نامه سرگشاده که بوی مخالفت با عملکرد وزیر کار از آن به مشام می‌رسد و بیان‌گر شکاف در درون شوراهای اسلامی است، حمایت کنند.

علاوه بر آن مسئولان حرفه‌ای و نان‌خور خانه کارگر نیز برحسب موقعیتی که دارند نمی‌توانند، از همه درخواست‌هایی که در این نامه آمده حمایت کنند، چرا که تنها اجرای، "پایان دادن به برخوردهای امنیتی و قضایی با فعالیتهای صنفی کارگری و به رسمیت شناختن استقلال کارگران در تشکیل نهاد صنفی" دودمان خود کارگر را که یک تشکل وابسته است و وسیله اعمال نفوذ ربیعی و دولت است، را بر باد می‌دهد. ربیعی هم به تنهایی نه قدرت متحقق کردن این خواسته‌ها را دارد و نه بر حسب وظیفه‌ای که پذیرفته و آگاهانه هم پذیرفته به صورت داوطلبانه آن‌ها را متحقق خواهد کرد. گویا حسین حبیبی و آن بخش از بدنه شوراهای اسلامی که در پشت انتشار این نامه قرار دارند، خودشان جریان را می‌دانند. قبل از انتشار این نامه و تصویب میزان افزایش دستمزد در پشت صحنه کوشش کرده بودند، همین خواست‌ها را پیش ببرند، ولی ناکام مانده‌اند. گفته می‌شود حتی قرار بوده که ایشان و دوستانشان در روزی که قرار بوده مقدار افزایش دستمزد رسماً اعلام شود، در اعتراض به مماشانات نمایندگان شوراهای اسلامی با دولت و کارفرمایان تجمع اعتراضی برپا کنند، که ظاهراً جلوی آن‌ها را گرفته‌اند. نامه سرگشاده حسین حبیبی را هم "ایلنا" چند روز بعد از انتشارش در خبرگزاری "مهر" منتشر کرد.

معهد فارغ از کم و کیف این قضایا، با وجود مخالفت وزیر کار و هم دستانش در خانه کارگر با محتوای این نامه امکان چندان برای پیشبرد مطالبات مورد درخواست حسین حبیبی و دوستانش در خانه کارگر وجود ندارد و این تشکل به دلیل وابستگی رهبرانش به دولت نه تنها آنها را همراهی نخواهد کرد، بلکه ممکن است، بخاطر نوشتن چنین نامه‌ای توبیخ یا تصفیه شان کند. ولی مادامی که آن‌ها به مطالبات مذکور پایبند بمانند و حاضر شوند برای متحقق کردن آن تلاش کنند، منطقاً تشکل‌های مستقل و عموم کارگران نیز آن‌ها را همراهی خواهند کرد. در هر حال مطالبات کارگران توسط تشکل‌ها اختراع نمی‌شوند. این مطالبات بیان‌گر نیازهای کارگران در یک برهه زمانی معین اند. اتحادیه‌ها و سندیکاها تشکیلاتی هستند که کارگران در چهار چوب آن مطالباتشان را مشخص می‌کنند، و قدرت تحقق شان را پیدا می‌کنند. این مطالبات ریشه در میان کارگران دارند و به همین خاطر با حذف یا سرکوب تشکل‌ها و تصفیه افرادشان، کسی نمی‌تواند مطالبات کارگران را همراه با آن‌ها از بین ببرد. کما این که سرکوب مطالبات کارگران و تشکل‌های سندیکایی و پامال سازی حقوق کارگران طی بیش از سه دهه موجب از میان رفتن مطالبات نشده و حتی کار به جایی رسیده که بخشی از اعضای تشکل‌های وابسته نیز پس از مدتی خواستار متحقق نمودن مطالبات معوقه می‌شوند. این منطق مبارزه طبقاتی است و کسی را از آن گریزی نیست.

ویدا حاجبی را از یاد نخواهیم برد



ویدا حاجبی از این پس تنها در یادها حضور خواهد داشت. این زن سپید موی استوار را دیگر در نشست ها، تجمعات، راهپیمایی ها و جمع های دوستانه نخواهیم دید، اما از یاد نخواهیم برد که او یکی از زنان کم مانند در عرصه تجربه های سیاسی و مبارزاتی تاریخ معاصر ایران بود.

ویدا به دورانی پا به عرصه مبارزه اجتماعی و سیاسی گذاشت که شمار زنانی از این گونه عاشق مردم و فعال در صحنه اندک بود. به امتیازات مادی، سیاسی و اجتماعی خانوادگی خود پشت پا زد تا با مبارزه عدالت طلبانه و آزادیخواهانه مردمان همگام شود. تلاش های تحقیقاتی او در میان عشایر جنوب، پیوستن اش به جنبش های چریکی در ونزوئلا و در ایران، مقاومت هفت ساله اش در زندان های دوران پهلوی جلوه هایی از عشق و امید به فردای روشن مردم بود.

از یاد نخواهیم برد که ویدا حاجبی بیش از نیمی از زندگی ۸۱ ساله اش را در راه عدالت و آزادی در بند و در تبعید گذراند. هرچند سخت، اما سربلند و شاداب زیست. هیچ گاه از کاوش و پرسش، از بازبینی تجربه ها و از نوجویی و کنجکاوی فکری بازنايستاد. دو کتاب "داد بیداد" و "یادها"، که به همت او تدوین و منتشر شدند، گواهی اند بر تلاش های فکری او در تبعید. از یاد نخواهیم برد که ویدا حاجبی انسانی کم ادعا، مهربان و در دوستی وفادار بود. زیبایی را دوست داشت. طبیعت را ارج می گذاشت و قلب بزرگش پذیرای شگفتی های زندگی بود.

هومن آذرکلاه، رسول آذرنوش، ناصر آذرافروز، شهریار آزادگان، محمد آزادگر، ابراهیم آوچ، فرج الیاری، پروین آهوقلندری، باقر ابراهیم زاده، مهدی ابراهیم زاده، رضا ابراهیمی، تورج اتابکی، یوسف اردلان، داریوش ارجمندی، فروغ اردشیری، ناهید اردشیری، مستوره احمد زاده، فریدون احمدی، نوشین احمدی خراسانی، مهدی اخوان، نسترن (گلنوش) اسدیان، قادر اسکندانی، بانو اسکندانی، فرید اشکان، سیمین اصفهانی، مهدی اصلانی، علی اعتدالی، بهار اعظمی، فرخنده اعظمی، فرهاد اعظمی، فریده اعظمی، محمد اعظمی، مرجان اعظمی، ناهید اعظمی، ناهید افراخته، بیژن اقدسی، رضا اکرمی، فریدون اعلم، نوشابه امیری، شادی امین، گلناز امین، بهمن امینی، حسام امام، مریم امانی، نوروز امید، شاهین انزلی، صبا انصاری، منصور انصاری، رضا انصاری، محمد انصاری، وهاب انصاری، ایراندخت انصاری، پوران انصاری، نسان انصاری، حسین انورحقیقی، دیز ایشچی، اصغر ایزدی، مهرداد باباعلی، ارژنگ بامشاد، احمد باقری، پروین بختیارزاد، خسرو بختیاری، منیره براداران، امید برومند، یداله بلدی، بیژن برهمندی، فرامرز بهار، مهرداد بهارآرا، امیرحسین بهبودی، سهراب بهداد، عصمت بهرامی، اژدر بهنام، سیما بهمنش، علیرضا بهتوتی، نورا بیانی، نیلوفر بیضائی، زری تاثیران، پروین تاج، نقی تام، منیژه تام، اسد ترابی، ملیحه تسلیمی، ایرج تقی زاده، نیره توحیدی، مهین توفیق، ناصر پاکدامن، حبیب پرزین، ژینوس پزشکی، فلور پزشکی، محمد پزشکی، مهدی پرویز، حسین پورجانکی، احمد پورمندی، علی پورنقوی، ناهید یویه، فریبا ثابت، اسفند جاوید، فلور جاوید، اقدس جاویدی، سیروس جاویدی، مهین جزنی، حسن جعفری، فریده جعفری، فردوس جمشیدی رودباری، امیر جواهری لنگرودی، سارا جوشنی، رضا جوشنی، بهروز جهانزاد، گلرخ جهانگیری، اصغر جیلو، رضا چیت ساز، زهره حبیبیان، فرنگیس حبیبی، سروش حبیبی، محسن حسام، شاهو حسینی، اعظم حسینی شکرآبی، محمد حدادیور، ژینوس حکیم خسروی، نقی حمیدیان، ایرج حیدری، نسیم خاکسار، اسماعیل ختائی، اصغر خرسند، زکا خسروشاهی، مرضیه خسروشاهی، بهروز خسروی، بهروز خلیق، توران دانا، مرضیه دانش، مجید دارابیگی، مهدی داوودی، مهرداد درویش پور، رضا درخشان، رضا دقتی، عزت دولت آبادی، زری دوراس، اکبر دوستدار، غلام دوستدار، پروین دهقان، مهشید راستی، سیما راستین، حسن راهی، سهیل رسولی، ناهید رحیمی، فاطمه رضائی، فرهنگ رضائی، یری رفیع، محمود رفیع، فرامرز رفیعی، احمد زناسی، علی رنجبر، رفعت رنجبران لنگرودی، فرهنگ رکنی (اخوی)، مهین روستا، سعید رهنما، فریده زبرجد، ناصر زراعتی، مجید زربخش، فخری زرشکه، مینا زرین، سیامک زندی، ایران زندیه، حسن زهتاب، ملیحه زهتاب، رحمان ساکی، زری سالارمصدقی، رضا سپیدرودی، افسر ستاری، سهیلا ستاری، علی ستاری، فرج سرکوهی، حسین سازور، مریم سطوت، فاطمه سعیدی (مادر شایگان)، بیژن سعیدیور، جلال سعیدی، کیومرث سلطان آبادی، هدایت سلطانزاده، انور سلطانی، سیامک سلطانی، نسرين سلمان مظفر، علی اصغر سلیمی، اکبر سوری، فریدا سهرابیان، بهمن سیاوشان، محمدتقی سیداحمدی، اکبر سیف، مجید سیادت، فرامرز شاه حسینی، منصوره شجاعی، زریتا شرف جهان، ملیحه شریف زاده، سهیلا شغقی، شهلا شفیق، مرضیه شفیق، شهاب شکوهی، کیتاش شمس، فاطی شمس کهن، حماد شیبانی، شهلا صالحیور، شادی صدر، زهره صدیق تنکابنی، مهناز صدیق تنکابنی، محمد صدیق یزدچی، صدیقه صرافت، علی صمد، نبی صمیمی، فرزانه ضیافتچی، راحله طارانی، جمشید طاهری پور، فروغ طباری، علی طلوع، بهروز عارفی، خسرو عبدالهی، رحمان عبیدی، مجید عبدالرحیم پور، حسن عزیز، نادر عصاره، ناهید عزآبادی، منظر عقدایی، کاظم علمداری، مه دی علوی، محمد صادق علی اصغری، بیژن علیپور، رضا علیجانی، ثریا علیمحمدی، سرور علیمحمدی، رضا عظیم زادگان، فرزانه عظیمی، ابوالحسن عظیمی، بینا عظیمی نژادان، مناف عماری، میرحمید عمرانی، هبت غفاری، طاهره غروی، هدایت غلامی، جمشید طاهری پور، نیلوفر فاطمی، کامبیز فاروخی، مهدی فتایور، اصغر فتاحی، مسعود فتاحی، ژاله فتاحی، بهروز فراهانی، مسعود فروزش راد، حسن فخاری، مسعود فروزش راد، محسن فومنی، مسعود فراز، حمزه فراهتی، فهیمه فرسانی، احمد فرهادی، ملیحه فرهنگ، ویدا فرهودی، پرستو فروهر، منیر فرهودی، جواد قاسم آبادی، وجی قاسمی، ناصر قاضی زاده، محسن قانع فر، هاله قریشی، فیروز قریشی، پرویز قلیچ خانی، قدرت قلی زاده، باقر قلیائی، شهرام قنبری، عبدالله قوامی، هایده قهرمانی، فرخ قهرمانی، ناصر کاخساز، مهرانگیز کار، صادق کار، اسفندیار کارزونیان، علی کریم زاده، مهدی کاظمی، فرشین کاظمی نیا، مقصود کاسبی، منیره کاظمی، بتول کبریائی، کاظم کردوانی، اسفندیار کریمی، بهزاد کریمی، فرزاد کریمی، علی کریمی، سیروس کسرائیان، حجت کسرائیان، زریون کشاورز صدر، علی کشتگر، رئوف کعبی، رضا کعبی، سیامک کلهر، اکرم کوهسار مرند، منوچهر گلشن، حسن گلشاهی، سهیلا گلشاهی، بهزاد لادین، علی لاریمی، عبدالکریم لاهیجی، عفت ماهیاز، روبن مارکاریان، کمال ماکوئی، مهناز متین، مریم متین دفتری، هدایت متین دفتری، باقر مرتضوی، ابراهیم محجوبی، عفت محجوبی، عطاء محسنی، مریم محسنی، احمد محمدی، فرحناز محمدی، ضرغام محمودی، میترا محمودی، پرویز مختاری، علی مختاری، منوچهر مختاری، سیروس مددی، مصطفی مدنی، سیران مرادیان، بنفشه مسعودی، الیاهه مشعوف، بهروز مطلب زاده، خاطره معینی، منصوره معینی، میهن معینی، هایده معینی، میلاد ملک، الهام ملک پور، مرتضی ملک محمدی، سیروس ملکوتی، کیوان ملکی اسکلی، باقر مومنی، ذبیح موسوی، ناصر مهاجر، امیر ممبینی، محمدرضا مهجوریان، جمشید مهر، پروین موسوی، اکبر مهدی، اشرف میرهاشمی، حسن نادری، ناهید ناظمی، احمد نجاتی، صبری نجفی، مهوش نجفی، رضا ناصحی، ناهید نصرت، محمدنصیر نصیری، مجتبی نظری، اردشیر نظری، شیدا نبوی، رحیم نسب، فرهاد نعمانی، حمید نعمی، فرخ نگهدار، پرتو نوری علا، داوود نوائیان، حمید نوذری، احمد نوین، پرویز نویدی، مسعود نقره کار، ایرج نیری، مازیار واحدی، ایرج واحدی پور، پروین واحدی پور، مهرناز والی زاده، بهروز ورزنده، شمسوری ورزنده، مریم ورزنده، صدیقه هادی، منیر هاشمی، همتی، شهلا هوشیار، احمد هاشمی، توران همتی، سیروان هدایت وزیری، هرمز هوشمند، بابک یحیوی، فاطمه پوری، محسن یلفانی.

گرامی باد نام و یاد جانبختگان مبارزه در راه رسیدن به ایرانی آزاد و آباد

ناسیونالیسم آشفته کرد

فرخ نعمت‌پور



معصل جنبش کرد

کردها از یک ستم تاریخی در حق بخود رنج می‌برند. این یک واقعیت عیان است و کمتر انسان باوجدانی می‌تواند آن را انکار کند. ستم سیستماتیک در همه عرصه‌ها به درازای تاریخ مدرن، بخش اساسی و مهم زندگی در مناطق کردنشین بوده‌است. عدم اعتراف به زبان و به ملیت، نقض حقوق شهروندی و ملزم کردن آنان به یک زندگی درجه چندمی در مقایسه با ملیت‌های بالادست از جمله حقیقت‌های تلخ جامعه کردستان بوده‌اند. متأسفانه ایجاد دولت - ملت مدرن در کشورهائی که کردها در آنها زندگی می‌کنند، تا هم اکنون نیز عمدتاً پروسه‌ای بوده در جهت نفی هویت آنان.

در مقابل این وضعیت اسفبار، کردها همیشه به مقاومت برخاسته‌اند و سعی کرده‌اند که به حقوق خود برسند. مقاومت‌هایی که تاکنون به نتیجه مطلوب نرسیده‌اند و داستان کرد همچنان در منطقه خاورمیانه ادامه دارد.

دو دلیل، عامل رکود

این که چرا جنبش کردها نتوانسته به نتایج مطلوب خود برسد و یک بار برای همیشه به این معصل تاریخی در سطح درخور خود جواب دهد، خود سنوآل مهمی است. افراد زیادی در این مورد به بحث نشسته و دلایل زیادی را مطرح کرده‌اند. شاید بتوان این دلایل را بطور کلی در دو مقوله دسته بندی کرد: عامل خارجی و عامل داخلی؛ که عامل خارجی خود را در دشمنی کشورهای و نیروهای بیرون از جامعه کردی متبلور می‌کند و عامل داخلی در وضعیت درونی خود جامعه کردی و نیروهای سیاسی آن.

در این مقاله سعی می‌شود که به عامل داخلی توجه اساسی مبذول شود و در این مسیر نیز به مفهوم بنیادی 'ناسیونالیسم' که اساس فکری - سیاسی جنبش کرد را تشکیل می‌دهد. زیرا که هرگونه تلاش برای ایجاد دولت (حال چه در بعد مستقل آن و چه در بعد محلی و پیوسته آن یا دولت مرکزی) با مفهوم ناسیونالیسم گره می‌خورد و باید آن را در این حوزه بررسی کرد.

نمونه اقلیم کردستان

شاید بهترین نمونه تبلور ناسیونالیسم کرد، تجربه کردستان عراق یعنی اقلیم کردستان باشد. زیرا که در این دیار فرصت آن فراهم شد که احزاب کرد تنها

در قواره ایوزیسیون، نیروهای انقلابی و مخالف خود را نشان ندهند و با قیام مردم در اوایل دهه نود قرن گذشته، در فرم نسبی دولت ظاهر شوند و از یک نیروی ایوزیسیون به نیروی دولتی تغییر هویت دهند. از جمله این فرصت برای دو حزب عمده حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان فراهم شد.

اما حال بعد از گذشت نزدیک به سه دهه زمامداری این دو حزب، مفهوم ناسیونالیسم در عمل چگونه خود را به‌منصه ظهور رسانیده است؟ آیا ما با دولتی در اقلیم کردستان مواجه ایم که در شکل متعارف خود ظاهر می‌شود، یا این که تنها در اسم، عنوان دولت را یدک می‌کشد و با آن هیچ همخوانی ندارد؟

با برگزاری اولین انتخابات پارلمانی در کردستان عراق که بلافاصله بعد از پیروزی انتفاضه شروع شد، اگرچه حزب دمکرات بیشتر از پنجاه درصد رای آورد، اما این مسئله مورد تأیید اتحادیه میهنی قرار نگرفت و برای احتراز از جنگ داخلی هر دو حزب عمده موافقت کردند که پنجاه - پنجاه دست به ایجاد دولت بزنند. اگرچه این روش در پیشگیری از جنگ داخلی بشیوه موقت تأثیرگذار بود، اما در درازمدت نتوانست مرهمی بر اختلافات تاریخی و سیاسی این دو جریان بگذارد و با فراز و نشیب‌های چند، سرانجام در ۱۹۹۴ ما شاهد بروز جنگ داخلی شدیم که چهار سال ادامه یافت. درست در این مدت بر نفوذ ایران و ترکیه در این احزاب افزوده شد و اختلافات و جنگ داخلی پایه‌های حضور این دو دولت را بشیوه جدی تقویت کرد. حضوری که علیرغم پایان جنگ داخلی و تجربه دوران آرامتری از مناسبات این دو حزب، کماکان ادامه دارد و حتی در سالهای اخیر بر دامنه آن افزوده هم شده است.

علاوه بر این تا مقطع ۲۰۰۱ و حمله مجدد به عراق و سرنگونی دولت بعث، آنچه ما شاهدش بودیم ادامه دولت پنجاه - پنجاه بود که طی آن همه چیز در کردستان در عمل پنجاه - پنجاه شده بود. دو حزب عمده برای جلوگیری از قدرت‌گیری طرف مقابل هر آنچه در توان داشتند انجام دادند. از ایجاد قوای نظامی مختص بخود گرفته (در سطح ارتش، پلیس و نیروهای امنیتی)، تا استخدام افراد خود در ادارات دولتی (ایجاد لیست زرد و سبز، که لیست زرد افراد وابسته به پارتی را در خود جای داده بود و لیست سبز افراد اتحادیه میهنی را).

در واقع از دوران شروع انتفاضه تا سرنگونی صدام حسین آنچه ما عملاً شاهد ایم عبارت است از تسلط حزب بر همه ابعاد زندگی در این دیار. حتی میدیا نیز از این وضعیت فارغ نیست و در کردستان علاوه بر روزنامه‌ها و مجله‌های مختلف مربوط به این دو حزب، آنچه شاهد ایم حضور تلویزیون‌های متعدد حزبی است با هویت حزبی که منافع حزب را به پیش می‌

برند.

متأسفانه در این دوره در اقلیم کردستان ما شاهد ایجاد یک دولت (در مفهوم محلی) با دوایر اداری و مستقل خود نه تنها نیستیم، بلکه هر آنچه وجود دارد عبارت است از دوایر و ارگان‌هایی که بشدت وابسته به حزب‌اند و از شخصیت ویژه خود بهره‌مند نیستند. این درست در شرایطی است که در رسانه‌ها، هر دو حزب عمده مرتباً از مسئله کرد و پیشبرد آن سخن می‌گویند و مدام در تلاش‌اند که خود را نسبت به دیگری بیشتر نماینده اصیل ناسیونالیسم کردی جلوه بدهند.

بعد از محو دولت بعث امید آن می‌رفت که تحولی اساسی در اقلیم کردستان ایجاد شده و با تصویب فدرالیسم در پارلمان عراق و شروع دوره جدیدی از مناسبات میان کردها و دولت جدید در مرکز، در دو منش و روش دو حزب عمده اقلیم کردستان با توجه به احساس امنیت بیشتر، تغییرات اساسی ایجاد شود. این که یک قدم به ایجاد دولت واقعی اقلیم نزدیکتر شوند و بر این اساس بتدریج از پدیده ادغام دولت و حزب خارج شوند و ارگان‌های دولتی ایجاد شده و نمود پیدا کنند.

بعنوان نمونه اقلیم دارای یک نیروی نظامی، انتظامی و امنیتی شود، میدیای دولتی جای میدیای بشدت ذینفوذ حزبی را بگیرد و یک سامانه اقتصادی و مالی ایجاد گردد. اما نه تنها چنین نشد، بلکه آن سهم ۱۷ درصد بودجه دولتی هم که از مرکز وارد کردستان می‌شد به جیب حزب رفت و با کشف نفت و گسترش صنایع نفتی، عواید این صنعت مهم هم به جیب دو حزب عمده کردی رفت. در واقع نفت هم حزبی شد! در این دوران از جمله ما شاهد از بین رفتن کشاورزی هم هستیم که با توجه به طبیعت غنی کردستان، می‌توانست سرچشمه مهمی برای تولید داخلی باشد.

می‌توان گفت بعلت ماندگاری همان سیستم قبلی که از اوایل دهه نود میلادی ایجاد شده بود، با ظهور شرایط جدید، همان سیستم عمق و گسترش بیشتری یافت و جامعه کردستان بیش از پیش به جیب این دو حزب فرو رفت.

اینها تنها نمونه‌هایی از فاکت‌های موجود در اقلیم کردستان‌اند. در واقع داستان بسیار گسترده‌تر و فراگیرتر از آن است که می‌توان تصورش را کرد.

اما چرا احزاب کردی و بویژه دو حزب عمده و صاحب قدرت اصلی در اقلیم نتوانستند و نمی‌توانند به مبنای اعلام شده فکر خود پایبند باشند و آنچنان که خود می‌گویند در خدمت ناسیونالیسم، دولت کردی و مردم کردستان باشند؟ مشکل واقعا در کجاست؟ به نظر نگارنده این مقاله می‌تواند دو علت اساسی را برای این عدم تعهد برشمرد و بر اساس آنها توضیح داد ...

ناسیونالیسم ...

ادامه از صفحه ۱۳

که چرا جنبش کردی در اقلیم نتوانسته به اهداف خود برسد: اولین علت بسرآمدن دوران ناسیونالیسم می باشد و دومین دلیل، شکل گیری احزاب کردی در روابط تنگاتنگ با دولت های منطقه‌ای، بهتر بشکافیم.

بسرآمدن دوران ناسیونالیسم

شاید این ادعا در اولین نگاه عجیب به نظر برسد. کافی است برای رد این ادعا به فروپاشی شوروی یا یوگسلاوی نگاه کنیم که بخشی از کشورهای مستقل جدید در اثر این فروپاشی بوجود آمدند. بنابراین این فاکتورها نشان می دهند که نه تنها ناسیونالیسم ایده‌ای بسرآمده نیست، بلکه یکی از امروزی ترین ایده‌هاست.

اما بگذارید کمی روی این مسئله مکت کنیم. با نگاهی به کشورهای برآمده از مثلا اتحاد شوروی می توان گفت که در همان دورانی که اتحاد شوراها وجود داشت، کشورهای استقلال یافته دارای مرزهای ویژه و تعریف شده خود بودند و بنابراین در هنگام فروپاشی شوروی، اشکال اساسی در این مورد وجود نداشت. اگر وجود مرزهای معین جغرافیائی را بعنوان یکی از شروط اساسی و بنیادی ایجاد دولت تعریف کرد، پس در آن هنگام کشورهای استقلال یافته از این لحاظ مشکلی نداشتند و براحتی توانستند خانه خود را جدا کنند.

اما در مورد مسئله کرد، چنین وضعیتی نه تنها وجود ندارد، بلکه برعکس به علت تراکم جمعیتی در منطقه خاورمیانه و وجود اقوام و ملیتهای گوناگون که در جوار یا باهم می زنند، و نبود هیچ مرز جغرافیائی از قبل تأیید و ثبت شده، مسئله ابعاد دیگری می یابد. کردها در کشورهای زندگی می کنند که بر خلاف شوروی دارای مناطق معین بخود که از لحاظ جغرافیای سیاسی تعریف شده باشند نیستند، و همین امر پروسه تکوین ناسیونالیسم را بسیار دشوار می کند.

شاید گفته شود که بسیار خوب، کار جنبش کردی از جمله این است که چنین وظیفه‌ای را برای خود برشمرد، و تعیین مرزها را جزو کارهای خود قرار دهد. البته چنین کاری را می توان جزو وظایف قرار داد، اما این به امر پیشرفت کار نه تنها کمک چندانی نمی کند، بلکه کل روند را وارد مراحل به مراتب دشوارتری می کند که در مسیر خود جنبش کردها را در تلاطمهای بیشتری قرار می دهد. تجربه کنونی اقلیم کردستان بخوبی مؤید این ادعا است.

دقیقا همین دشواری تعیین مرزها و ادغام قومیتها و ملیتهاست که از جمله نیروهای نزدیک به 'پ ک ک' را به این نتیجه رسانده است که از دریچه دولت ملی وارد حل مسئله ملی در کردستان و خاورمیانه نشوند و راهکارهای دیگری را پیشنهاد کنند.

نبود مرز جغرافیائی واقعی و از لحاظ

قانونی تثبیت شده، جنبش کردی را در بنیانهای ناسیونالیستی خود دچار مشکلات اساسی کرده است. یکی از علل طمع دو حزب اصلی در اقلیم کردستان برای بلعیدن امکانات مالی و اقتصادی موجود در اقلیم به همین مسئله برمی گردد. واقعیت این است که در نبود یکی از بنیانهای ناسیونالیسم (مرز تعریف شده)، این احزاب از طریق ثروت اندوزی در پی قدرتمندتر کردن بنیانهای خود اند تا از این طریق بتوانند خود را بر وضعیت موجود تحمیل کنند.

این تحمیل تنها به داخل برنمی گردد، بلکه به بیرون از اقلیم کردستان هم تسری می یابد. ایجاد یک الیگارشی حزبی - مالی که با کشورهای پیرامونی در سطوح مالی و بازرگانی ادغام می شود و حتی با فرستادن مفادیر بسیار عظیم پول به بانکهای خارجی و از جمله آمریکا، سعی در تثبیت قدرت خود از این طرق را دارد، یک پدیده عادی شده است. واقعیت این است که هنگامی که مرزی وجود ندارد تا دشمن و یا رقیب را پشت آن نگاه داشت، باید از طریق پول و جذب قدرتها برای حضور اقتصادی، مرزهایی ایجاد کرد که خود را در آن در امن و امان یافت.

قرارداد پنجاه ساله نفتی حزب دمکرات کردستان عراق با دولت ترکیه که خودسر انجام شده و اساسا هیچ حزب دیگر یا جامعه کردستان از آن قبلا آگاه نشده است، از جمله کارهای انجام شده‌ای است که قرار است ادامه وضعیت اقلیم را تضمین کند!

یعنی مرز پولی، مالی و اقتصادی جایگزین مرز جغرافی - سیاسی می شود. هنگامی که کار به اینجا می رسد و تامین منابع مالی و اقتصادی به یکی از بنیانهای اساسی تبدیل می شود، دیگر کار همه این می شود که در پی کسب چنین منابعی باشند... از احزاب بزرگ گرفته تا احزاب کوچک. بدین ترتیب زنجیره‌ای از احزاب ایجاد می شود که از صدر تا ذیل، بر اساس بزرگی و کوچکی، همه در پی تغذیه از هم بر می آیند. کردستان عراق متاسفانه در چنین وضعیتی گرفتار آمده است.

پول، با حضور سیاسی خود در شکل مخدوش ایده مرز، بعلت منطق خود همه را دچار فساد کرده‌است. فساد که امروز در اقلیم کردستان است چنان بی حد و حصر است که هر کسی را بشدت دچار بهت می کند. این سنوالات مرتبا به ذهن خطور می کند که چطور شد انقلابی دیروز به یغماگر امروز مال ملت تبدیل شد؟

البته واضح است که موقعیت نمی تواند بنیان فکر ناسیونالیستی باشد و جای مرز سیاسی را بگیرد.

شکل گیری احزاب کردی در روابط تنگاتنگ با دولت های منطقه‌ای

اگر احزاب کردی در ابتدای شکل گیری خود بر بنیانهای درونی شکل گرفته باشند و بتوان تا حدود زیادی اصل مسئله ملی را بنیاد تشکیل آنان و در غیاب دیگران تصور

کرد، اما در ادامه مبارزات و وجود خود با قرار گرفتن در تناقضات میان کشوری و منطقه‌ای، بتدریج روابط با دیگران چنان در هویت آنان رسوخ کرده است که اساسا نمی توان ادامه وجود آنان را (آن هم در شکل قوی و تاثیرگذار خود)، بدون این کشورها تصور کرد.

بعنوان مثال به جنبش مسلحانه توجه کنید. واقعیت این است که بدون کمک کشورهای پیرامونی، تصور مبارزه مسلحانه و ادامه آن امکانپذیر نیست. حتی می توان گفت بعلت بهم گره خوردن شکل مسلحانه با فرم این احزاب، ادامه مبارزه مسلحانه چنان اهمیت یافته است که در نبود آن تصور بر این می شود که این احزاب وجود خود را از دست داده‌اند. پس زمانی که شکل مسلحانه چنین اهمیت می یابد و نمود احزاب بر اساس آن شکل می گیرد، مشخص است که روابط با کشورهای کمک کننده چقدر می تواند بر ماندگاری آن تاثیرگذار باشد.

متاسفانه تاریخ دو حزب عمده اقلیم کردستان از این لحاظ تاریخی غنی است! چه در جریان مبارزه مسلحانه با حزب بعث و چه حالا برای ادامه حاکمیت خود، روابط آنها با ایران و ترکیه از اهمیت بالائی برخوردار است. وضع حتی بعنوان مثال در حدی است که در مناطق تحت کنترل پارتنی، مقررات نظامی و مراکز امنیتی ترکیه وجود دارند (که این به معنی پایمال کردن شخصیت ملی اقلیم است، زیرا که اساسا در هیچ مرجع دولتی اقلیم رسما قانونی نشده است)، یا این که رژیم ایران به راحتی می تواند در انتخابات منطقه سلیمانیه دست ببرد و بر نتایج آن تاثیرگذار باشد.

پس با وجود چنین احزایی در قلب جنبش کردستان که این چنین تاریخ و هویت خود را با نیروهای منطقه‌ای گره می زنند، نمی توان از یک ناسیونالیسم متعارف گفت که بتواند جوابگوی کردستان باشد. البته چشم اندازی هم برای برونرفت از این وضعیت وجود ندارد. در اقلیم کردستان این دو حزب کماکان احزاب عمده اند و چنین به نظر می رسد که در هر بزنگاه انتخاباتی، بیشتر مردم باز به آنان رای می دهند!

کلام آخر این که، با توجه به تجربه نزدیک به سه دهه اقلیم کردستان که امروزی ترین آزمون و تجربه در جنبش مردم کردستان است، ناسیونالیسم در این دیار نه در شکل احزاب عمده و نه در فرم موجود دولت اقلیم کردستان (حال با علامت استفهام بر روی آن)، وجود نداشته است. آنچه ما شاهدش بوده‌ایم تنها استفاده کلامی از ایده ناسیونالیسم و رفتار غیرناسیونالیستی در عمل بوده است. پس این تجربه نشان می دهد که دوران ناسیونالیسم گذشته است و برای حل مسئله کردها باید در فکر راه چاره دیگری بود. راه‌کاری دیگر که با وضعیت موجود بخواند و همزمان از تجربه اقلیم کردستان هم استفاده نظری و هم استفاده عملی کند. جنبش کردستان به تازه‌گری و تازه‌نگری نیاز دارد.



آیا قرن بیست و یکم عصر وسیله نقلیه الکتریکی خواهد بود؟

**مصاحبه با فروهر عقلی، پریزیدنت "انجمن غیر انتفاعی اسپانیایی برای پیشرفت وسایل حمل و نقل (AVELE)"
آیا قرن بیست و یکم عصر وسیله نقلیه الکتریکی خواهد بود؟**

بطور کلی انسان، قرن بیست و یکم را با امیدهای بسیار آغاز کرده است. پیشرفت علمی و فنی در تمام زمینه ها مانند حمل و نقل، منابع انرژی، فناوری اطلاعات که تمامی امیدهای واقعی اند، حتی دسترسی به سیارات جدید در سیستم خورشیدی دیگر. اما متأسفانه در دهه دوم قرن اخیر سیاستمداران نه تنها در اروپا یا اسپانیا بلکه حتی در آن سوی اقیانوس اطلس نیز به مقابله و رویارویی با تحقیقات گسترده و نتایج آن برخاسته اند؛ از این دست اند انکار گرم شدن کره زمین و آلودگی محیط زیست، یا وضع مالیات بر انرژی پاک و خودکفایی انرژی مانند اسپانیا.

دکتر کریستف گالفار، فیزیسین و ریاضیدان - از بهترین شاگردان استیفن هاوکینگ و نویسنده اثر بزرگ "کهکشان در دستان شما" می گوید: "هدفم از نوشتن این کتاب آگاهی مردم است تا نظریات مشخص و روشنی به دست بیاورند، زیرا بدون آگاهی علمی، دموکراسی بسیار پیچیده است. سیاستمداران طامات می بافند و ترهات می گویند. برای ایشان واقعیت اهمیتی ندارد اما در کل جامعه پژوهش علمی صداقت و درستی هست. هر فردی می تواند صحبت‌هایی بدون پشتوانه کند یا حرف‌هایی اساس و بیمایه بگوید، ولی جامعه علمی مبتنی بر تحقیق و تتبع و نیز بر تأیید جمعی جامعه علمی استوار است و می تواند مورد اطمینان و وثوق باشد.

امروز یک واقعیت امیدبخش وجود دارد و آنهم وجود افراد و گروه‌هایی است که بدون چشمداشت به قدرت سیاسی یا ثروت بدنال کشف و ابداع، جهت خدمت به مردم اند. AVELE و اعضای آن طی سالیان متمادی با تحقیقات و پیشرفت در ساخت نمونه‌ها، کسب جواز اختراع و اعلامیه‌ها یک عضو کوچک از خانواده بزرگ جهانی محققان است. این سازمان به این نتیجه رسیده است که حمل و نقل (ترانسپورت) با ۱۲۰۰ میلیون اتوموبیل در خیابانها بیشترین سهم را در آلودگی محیط زیست در جهان دارد. کافی نیست که فقط موتورهای بنزینی یا گازویلی را به موتور الکتریکی تغییر داد، بلکه باید سیستم انرژی و طرز تفکر مصرف کنندگان را نیز تغییر داد. به این نتیجه رسیده است که همان گونه که موتور احتراق داخلی موجب پیشرفت صنعت نفت و گاز شد، همان گونه نیز موتور الکتریکی سبب پیشرفت و تحول انرژی پاک و پایدار خواهد بود و خوشبختانه آمار افزایش ماشین‌های الکتریکی این نظریه را اثبات کرده است.

فعالیت‌های عمده‌ای که AVERE انجام داده است چیستند و مشخصاً فعالیت‌های AVELE کدام اند؟

AVERE سازمانی اروپایی است که با حمایت اتحادیه اروپا در سال ۱۹۷۸ جهت حمل و نقل الکتریکی

(LA MOVALIDAD ELECTRIC) یا متحرک‌های الکتریکی) تأسیس شد. نقش آن دفاع و حمایت از وسایل حمل و نقل الکتریکی و پایدار در مقابل لابی‌های نفتی و گازی مستقر در بروکسل است. AVELE مانند اغلب سازمان‌های ملی اروپایی در مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی نضج گرفت. بعد از ۴۴ سال که از برگزاری سمپوزیوم‌های علمی در زمینه وسایل حمل و نقل الکتریکی (LA MOVALIDAD ELECTRIC) می‌گذشت در نوامبر سال ۲۰۱۲ برای اولین بار AVELE آن را در بارسلون برگزار کرد که در آن ۱۳۰۰ نفر از دانشمندان و محققان و نیز ۴۰۰۰ نفر از متخصصان ۵۷ کشور شرکت کرده بودند. این سمپوزیوم همانا گردهمایی علمی جهانی در زمینه انرژی پایدار است. AVELE هم خود را صرف آگاهی و روشن نمودن مردم از طریق آموزش نموده است، با معیارها و روشهای انسان‌گرایانه، ما خود را از مدافعان کره زمین و عضو کوچکی از این خانواده علمی می‌دانیم؛ هدف ما نه قدرت سیاسی و نه قدرت اقتصادی است.

چرا تولید ماشینهای الکتریکی بیشتر جهت مصرف شخصی است در حالیکه حمل و نقل عمومی بخش عمده جهت حفظ محیط زیست است؟

به همان دلیل که بخش اعظم تولید ماشین‌های با سوخت فسیلی نیز جهت مصرف شخصی است. آموزش و فلسفه فردگرایی در قرن اخیر این تفکر را بنا نهاد که "هرکس یک اتوموبیل". امروزه شاهدیم که تغییر این عادت بد و درخواست برای استفاده از وسایل نقلیه عمومی نیاز به مجاهدت بسیار دارد. اما واقعیت موجود امروز، آلودگی زیاد محیط زیست در اکثر شهرهای دنیا بهترین آموزگار زندگی است که ما را مجبور می‌کند که عادت‌های بد خود را تغییر دهیم. خانم تاجر می‌گفت: "اگر جوان بیست و شش ساله‌ای هنوز از مترو یا وسایل نقلیه عمومی استفاده می‌کند یک شکست خورده است." این گفتار نمایندگان سیاسی ما سرمشق و الگوی رفتاری ما شد.

آیا برای راه اندازی ویای بکارگیری ماشین الکتریکی نیاز به اراده سیاسی هست؟

بدون شک. کافی است تعداد اتوموبیل‌های الکتریکی را در کشورهای سردسیر مثل نروژ با ۷ میلیون نفر جمعیت و ۱۰۰۰۰۰ اتوموبیل الکتریکی، یا اسپانیا با ۴۵ میلیون نفر جمعیت و ۲۰۰۰۰ اتوموبیل مقایسه کنیم. واضح است که تفاوت بین کشورها در قوانین و کاربرد آن توسط دولت‌هاست؛ یکی با وضع مالیات اجباری بر خورشید و کاهش کمک‌های سالانه به اتوموبیل‌های الکتریکی (طرح MOVEA یا همان پارانه مالی جهت خرید اتوموبیل که قبلاً MOVELE بود) عمل می‌کند و دیگری برعکس مالیات‌ها را آزاد کرده امتیاز بیشتری به اتوموبیل‌های الکتریکی می‌دهد.

آیا قرن بیست و یکم ...

ادامه از صفحه ۱۵

آیا مصرف کننده حاضر است هزینه بیشتر برای انوموبیل الکتریکی بدهد؟

قطعاً خیر، نه اکنون و در این مرحله که از بحران اقتصادی خارج می شود و نه هرگز. ما باید خود و همسایگانمان را قانع کنیم که با یک ماشین موکس دو تنی نه می توانیم فرزندانمان را به مدرسه تا ۵ کیلومتری برسانیم و نه می توانیم آنها را تا مرکز شهر ببریم. آموزش مصرف مسئولانه کلید این مشکل است. اگر شهرنشینان الگوهای خود را تغییر دهند و از سازندگان انوموبیل درخواست ماشین های کوچکتر، سبک و ظریف بخاطر آلوده نساختن شهرها بنمایند، به سرعت قیمت انوموبیل های الکتریکی پایین خواهد آمد.

آموزش و مصرف مسئولانه کلید حل مشکل است

در باره باتریها و گرایش به کاهش قیمت آن، آیا این روند ادامه خواهد داشت؟

پژوهش و پیشرفت صنعتی تا زمانی که منافع اقتصادی وجود دارد، هرگز متوقف نمی شود. اگر بازار بداند آزادی عمل تام دارد بی تردید قیمت ها کاهش خواهند یافت. بهترین مثال، باتریهای ماشین است. در ایالات متحده در سال ۲۰۱۷ جنرال موتور در حال فروش محصول جدید خود است و شورلت بلت BOLT صددرصد الکتریکی با برد ۳۳۰ کیلومتر فقط در دوماهه اول سال موفق شده است ۲۱۱۴ عدد بفروش برساند. زمان زیادی از سال گذشته است. این آزادی عمل قبلاً فقط در حد یک رویا بود.

برمیانی چه معیاری میگوید که وسایل حمل و نقل الکتریکی یک وسیله نقلیه پاک محسوب میشود؟

بنا بر نظر AVELE انرژی تجدیدشونده یا بازیافت و حمل و نقل الکتریکی، خواه شخصی خواه عمومی در شکل دوگانه سوز یا هیبرید، دو روی یک سکه اند؛ یکی بدون دیگری ناقص است. "تسلا موتور" در یک پروژه هم انرژی پاک و هم وسیله حمل و نقل الکتریکی را به کار گرفته و در کالیفرنیا اجرا می کند. همان طور که قبلاً ذکر شد AVELE معتقد است که موتور الکتریکی در قرن بیست و یکم عامل پیشرفت صنعت انرژی پاک خواهد شد. به دلیل مشخصه تناوبی آن، نیاز به نوعی مخازن انباشت (برای ذخیره انرژی) دارد،

بطور مثال در طول روز خوشید انرژی تولید می کند و باد بیشتر در شب، که این انرژی وسایل حمل و نقل الکتریکی را در شب شارژ کرده و صبح از انرژی صددرصد پاک استفاده می شود. چي از این بهتر؟!

رهنمودهای اتحادیه اروپا جهت موتورهای با سوخت فسیلی گاه محدود اند. آیا فکر می کنید احتمال یک عقبگرد دیگر وجود ندارد و وسایل حمل و نقل الکتریکی به یک واقعیت بازار تبدیل خواهند شد؟

بدون شک. همان طور که هنگام برگزاری EVES27 در بارسلون متذکر شدم، علیرغم دو شکست قبل بالاخره در بار سوم وسایل نقلیه الکتریکی خود را تثبیت کرده اند. در قرن بیستم بالاخص با افزایش تولید نفت، قدرت و منافع مالی و اقتصادی از آن سرچشمه گرفت که هم اکنون نیز ادامه دارد. بعد از سالهای ۸۰ بار دیگر تلاشهایی جهت تأمین منافع همان لابی ها صورت گرفت. کم کم آگاهی مردم سبب شد تا خواهان الگوهای بهتر برای زندگی کره زمین باشند. بله در نهایت امروز وسایل حمل و نقل الکتریکی یک واقعیت بازار شده اند.

چه نظری در باره خط مشی وسایل ارتباط جمعی دیجیتالی مثل iElektro با تجهیزات الکتریکی دارید؟

بنا بر نظر AVELE نقش روزنامه های دیجیتالی نقشی اصولی و اساسی است؛ همیشه یک یاری دهنده است و پیوند گزیرناپذیر با مردم دارد.

از طرف AVELE از این مصاحبه تشکر نموده، موفقیت روز افزون شمارا آرزومندیم.

آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

دارنده حساب بانکی: L.G.e.v

شماره حساب: ۳۲۴۴۲۰۳۲

کد بانک: ۳۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

بولتن کارگری شماره ۱۷۹

تحلیل هفته: منطق مبارزه طبقاتی، کسی را گزیری نیست

از تجربه دیگران: نقش فدراسیون اتحادیه های کارگری در گفتمان

اجتماعی - بخش ۲

دیگر کشورها: تظاهرات سراسری سندیکای بلژیک F.G.T.B

مقابله با فروش کار ارزان

۲۰۰ میلیون تن بیکار در جهان

از جهان کار: قرارداد اجتماعی و آینده کار- ۵

گزارش: شهرهای نفت خیز جنوب و کارگران آن

تشکل ها: دستگیری فعالان کارگری در سال جدید

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com